

داعش حباب قدرت و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی را ترکاند!



جنگ اسرائیل علیه فلسطین تاریخ یک تراژدی انسانی



"بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی

بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی



ایران "جهنم" کارگران و توده های فرودست!

گرامی باد یاد
جانباختگان
کمونیست در
قتل عام
شهریور ۶۷



مردی از تبار شرف ، نگاهی به کلنل شابر بالزاک



نصرت تمپورزاده

جنگ اسرائیل علیه فلسطین

تاریخ یک تراژدی انسانی



کرده و هر از چند گاهی نمایی از بربریت ارتش اسرائیل را به مدیای جمعی می کشانند، اکنون با خاطری آسوده به صندلی هایشان لم داده اند تا خویش را سرگرم حل بحران دیگری از این نوع در اکراین و یا در عراق نمایند. و همه این جار و جنجال ها را به بهانه "دفاع از انسانیت" "دفاع از ارزش های غرب متمدن" و "دفاع از جهان آزاد" انجام می دهند.

می گویند جنگ ادامه سیاست است. باید گفت که سیاست بعد از جنگ هم ادامه همان جنگ، اینبار در حوزه سیاست است. از این رو ساده اندیشانه خواهد بود که تصور شود کشمکش که بیش از یک قرن از آغاز آن می گذرد، بدون توجه به اصلی ترین مولفه های این کشمکش - آن هم در شرایطی که یک طرف تمام اهرم های ضروری برای پیشبرد جنگ و تحمیل سیاست خویش را داشته و طرف دیگر باید به همه نوع خفت و خواری تن دهد - در قاهره قابل حل باشد. از این رو هیچگونه تردیدی نباید داشت که سرنوشت این آتش بس نامحدود به سرنوشت تمام کنفرانس ها و قراردادهایی دچار خواهد شد که سیاهه ای طولانی از آنها موجود است.

جدال بین اسرائیل و فلسطین با تمام افت و خیزهایش یک مقوله تاریخی دست کم در یک قرن گذشته است. از زمان اولین کنگره صهیونیست ها در شهر بال سوئیس در سال ۱۸۹۷ تا قرار داد بالفور و قیمومیت بریتانیا، از ایجاد اولین میلیشاهای تروریستی صهیونیستی در فلسطین تا اعلام دولت اسرائیل، از جنگ ۱۹۴۸ تا جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، از قتل عام صبرا و شتیلا در لبنان تا بمباران مقر یاسر عرفات در رام الله، از اسلو تا کمپ دیوید، از انتفاضه اول و دوم تا محاصره تمام عیار غزه، از تهاجم های نظامی ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ تا این آخری داستان خونین تراژدی پایدار یک قرن گذشته است. در این تراژدی

کشته شدن سه جوان اسرائیلی بهانه برای این تهاجم نظامی بود. در عین حال این تهاجم نظامی در شرایطی صورت گرفت که مسائل مربوط به جدال بر سر اوکراین میان قدرت های امپریالیستی غرب و روسیه و اوضاع بحرانی عراق افکار عمومی را به خود جلب نموده بودند.

بعد از ۵۰ روز بمباران هوایی و زمینی نوار غزه بالاخره در ۲۶ ماه اوت برابر با ۴ شهریور آتش بس نامحدود مابین مقامات فلسطین، اسرائیل و مصر مورد توافق قرار گرفت. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بعد از اعلام آتش بس اعلام کرد که درگیری ۷ هفته ای در غزه با "پیروزی" اسرائیل پایان گرفته و حماس در جریان درگیری های اخیر "سخت ضربه خورد و به هیچ یک از خواسته هایش نرسید" حماس هم اعلام کرد که آتش بس نامحدود یک پیروزی بزرگ بوده و راهپیمایی عظیمی برای بزرگداشت آن برگزار نمود. بیانیه وزارت خارجه مصر بیان می دارد که اسرائیل با باز کردن مرز غزه برای رساندن کمک های بشر دوستانه و همچنین مصالح ساختمانی برای بازسازی غزه موافقت کرده است. این دیگر اوج بی شرمی است که متراکم ترین منطقه جهان را ۵۰ روز متوالی از "بشردوستانه" را به سینه خویش چسپاند که مرز نوار غزه برای بازسازی گشوده می شود. مضافاً هر دو طرف پذیرفته اند که در مذاکرات غیرمستقیمی که قرار است ظرف یکماه آینده در قاهره آغاز شود به مسائل درازمدت بپردازند.

طنز تاریخ اینکه ژنرالی که خواهران و برادران دینی حماس را در مصر از قدرت به زیر کشیده و لت و پارشان کرد اکنون میانجی آتش بس بین دولت اشغالگر اسرائیل و حماس گشته است. با اعلام آتش بس تمام آنهایی که زمینه های تاریخی این اشغالگری و این پاکسازی قومی را فراهم

رویدادهایی در تاریخ موجودند که باوجود گستردگی و اهمیت شان یکبار ظاهر شده و به دست فراموشی سپرده می شوند و یا اینکه صورت مسئله به دلایلی متغی می گردد. اما جنگ بین اسرائیل و فلسطین از جمله آن رویدادهای تاریخی است که بیش از یک قرن تداوم یافته و در فواصل متفاوت صحنه سیاسی جهان را اشغال می کند. قبل از ورود به تحلیل برخی از مولفه های این کشمکش تاریخی بد نیست به برخی از داده های جنگ اخیر اشاره کنیم.

ورود سربازان اسرائیلی به نوار غزه از ۴ ژوئیه که به بهانه ربوده شدن سه جوان اسرائیلی آغاز گردیده بود، با پیدا شدن جسد آنان و جسد سوخته شده یک جوان فلسطینی به تلافی کشته شدن آن سه نفر، از ۸ ژوئیه به یک جنگ تمام عیار تبدیل شده و به مدت ۵۰ روز ادامه پیدا کرد.

طبق گزارش سازمان ملل در طول این ۵۰ روز بیش از ۲۱۰۰ نفر فلسطینی که ۷۰ درصدشان غیرنظامی بودند، ۶۴ سرباز و ۷ نفر غیرنظامی اسرائیلی کشته شدند. برطبق همین آمار بیش از ۱۷ هزار ساختمان در غزه ویران شده و حدود نیم میلیون نفر در این باریکه آواره شدند. هزینه برآورد شده برای بازسازی غزه معادل ۷ میلیارد دلار بوده و ۱۵ سال طول خواهد کشید تا این بازسازی ها انجام شود. بنا به گفته محمود عباس رئیس دولت خودگردان خسارات جنگ اخیر "صدبرابر" بیشتر از خسارت حمله اسرائیل به نوار غزه در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ بوده است.

در ماه می امسال الفتح و حماس بعد از ماه ها گفتگو تشکیل "دولت وفاق ملی" و "برگزاری انتخابات ملی" در ۶ ماه آینده را اعلام کردند. دولت اسرائیل در واکنش به این اقدام مذاکرات به اصطلاح صلح با تشکیلات خودگردان را لغو کرد. تمام کسانی که این کشمکش تاریخی را دنبال می کنند انتظار حمله اسرائیل را می کشیدند.

⇒ عظیم انسانی تمام قدرت های قرن گذشته از تزاریسیم روس تا دولت عثمانی، از فاتحین جنگ جهانی اول تا شوروی سوسیالیستی، از آلمان هیتلری تا انگلستان و فرانسه، از دولت های عربی دست نشانده و مرتجع تا جمهوری اسلامی همه و همه نقش داشته و به نوعی در حافظه تاریخی این تراژدی حضور دارند.

چرا راه دور برویم، مگر غیر از این است که در جدال جاری بر سر اوکراین و الحاق جزیره کریمه به روسیه، دول امپریالیستی غرب تمام اهرم های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را به کار انداخته اند که در کشمکش با روسیه منافع خود را حفظ کنند. ترجیع بند تمام تبلیغات غرب این است که گویا روسیه با الحاق کریمه - حتی اگر مولفه های تاریخی این الحاق و حتی تمایل بخش بزرگی از اهالی کریمه را برای این الحاق در نظر نگیریم - تمام موازین بین المللی را لگد کوب کرده است. در این صورت چرا آنجا که به اسرائیل می رسد این موازین و قراردادهای بین المللی کارکرد خود را از دست می دهند. مگر نه این است که حتی قطعنامه های سازمان ملل استقرار دو ملت را بر این منطقه جغرافیایی و داشتن دولت مستقل را به رسمیت شناخته است. ملت یهود - فارغ از درستی یا نادرستی به کاربرد مقوله ملت برای یهودیانی که در اسرائیل و مناطق اشغالی به سر می برند - بیش از ۶۶ سال است دولت خود را تشکیل داده اند ولی ملت فلسطین که اتفاقا اکثریت ساکنان این منطقه را تشکیل می دهند اجازه تشکیل دولت خویش را نیافته اند، حتی اگر با دیده اغماض به تشکیل دولت اسرائیل در بستر رانده شدن فلسطینیان از سرزمین خویش به ویژه از سالهای ۱۹۴۸-۵۰ به دست ملیشایهای صهیونیستی و سپس دولت اسرائیل بنگریم.

غرب و به خصوص اروپائیان در سرکوب یهودیان برای بیش از چند قرن مسئولیت دارند، اوج ننگین این ستمگری علیه یهودیان بیش از همه در هولناکترین جنایت قرن گذشته توسط نازیها تحت عنوان "حل نهایی مسئله یهود" و ناتوانی قدرت های بزرگ جهت جلوگیری از این جنایات بوده و به مثابه بار سنگینی در وجدان جامعه غربی باقی مانده است. در این میان این فلسطینی

ها هستند که باید تاوان این ستمگری طولانی و این جنایات هولناک را پس بدهند، ملتی که هیچ نقشی در این ستمگری تاریخی و این جنایات هولناک نداشته است. و درست این امر بیش از همه ضرورت دفاع از مقاومت این مردم را علیه اشغالگری بیان می دارد. آنهایی که مسببین این ستمگری طولانی بوده و احساس گناه می کنند در مقابل همه نتایج خونبار اشغالگری دولت اسرائیل - دولتی که به ناحق خود را ورثه تاریخی و خاطره جمعی یهودیان می داند - کرنش کرده و فراموش می کنند که تاریخ نمونه های نه چندان اندکی از این پدیده را دارد که قربانیان دیروز به سادگی به جلادان امروز تبدیل می شوند. برای توجیه این کرنش زبونه تبلیغات دروغینی که توسط صهیونیست ها تولید می شود منبع تغذیه تمام دول امپریالیستی و خود دولت اسرائیل است.

در ادامه این نوشته کوشش خواهد شد هرچند مختصر به مضمون اصلی ترین مولفه های این تبلیغات اشاره شود.

۱- یکی از اسطوره های دروغین صهیونیست ها این است که گویا فلسطین "سرزمینی بوده است، بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین" و یا اینکه فلسطینیان خود داوطلبانه زمین هایشان را در اختیار مهاجرین یهودی قرار داده اند. هیچکدام از این اسطوره ها کوچکترین پایه مادی ندارند. آلن گرش در کتاب "اسرائیل، فلسطین، حقایق در باره یک کشمکش" می نویسد: "یک یهودی روس به نام آشکرینزبرگ که امروز با نام "احد حعام" در اسرائیل مورد احترام است برای اولین بار در سال ۱۸۹۱ وارد فلسطین شد. ارمغان او از این سفر مقاله ای است با عنوان "حقیقت خاک اسرائیل" او می نویسد "ما در خارج اسرائیل عادت داریم سرزمین اسرائیل را کاملاً صحرائی بایر و غیرقابل کشت تلفی کنیم و اینکه گویا هرکسی می تواند بدون دردسر در آنجا زمین خریداری کند. ولی حقیقت چیز دیگری است. در تمام کشور به سختی می توان زمین قابل کشتی یافت که کشت نشده باشد..... مادر خارج اسرائیل عادت داریم فکر کنیم که عربها همگی وحشیان بیابان بوده و یا به خر شباهت دارند و آنچه را که دورو برشان

می گذرد نه می بینند و نه می فهمند ولی این اشتباه بزرگی است. اعراب همانند تمام پسران سام دارای هوشمندی موشکافانه و زیرکانه ای هستند..... اگر توسعه زندگی ما یهودیان در سرزمین اسرائیل حتی کمی موجب عقب راندن مردم بومی گردد، واضح است که آنها محل خود را به آسانی ترک نخواهند کرد."

نمی توان تردید داشت که سازماندهندگان اولین کنگره صهیونیستی در بال سوئیس در ۱۸۹۷ از این نوشته بی اطلاع باشند. هر تسل به مثابه یکی از بنیانگذاران جنبش صهیونیستی خطاب به اروپائیان می گوید: "... ما به مثابه یک دیوار حفاظتی برای اروپا عمل خواهیم کرد، دیواری که وظیفه اش حفاظت از فرهنگ اروپا در مقابل بربریت آسیایی خواهد بود....." (هر تسل - دولت یهودی). باوجود این سنگ بنای این تراژدی عظیم انسانی در این کنگره گذاشته شده و در سال های بعد در جریان توافقات پشت پرده دولت های بریتانیا و فرانسه گام به گام به یک واقعیت تلخ تبدیل می شوند. تنها نگاهی گذرا به مهمترین رویدادهای یک قرن گذشته در ارتباط با فلسطین بطلان این اسطوره های دروغین و ریشه های تاریخی این کشمکش خونین را برملا می سازد.

- سال ۱۹۱۶ معاهده سری سایکس-پیکو بین فرانسه و بریتانیا برای تقسیم خاورمیانه - نوامبر ۱۹۱۷ نامه بالفور وزیر خارجه بریتانیا به نماینده یهودیان بریتانیا و اعلام اینکه "دولت بریتانیا به استقرار موطن ملی برای ملت یهود در فلسطین با نظری موافق می نگرد."

- دسامبر ۱۹۱۷ تسخیر بیت المقدس توسط ارتش بریتانیا

- ماه می ۱۹۲۰ شورش های خونین در بیت المقدس علیه مهاجرت یهودیان

- ژوئیه ۱۹۲۲ واگذاری قیمومیت فلسطین به بریتانیا از طرف جامعه ملل (پدر سازمان ملل کنونی که در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد که فقط حدود ۱۰ دولت عمدتاً اروپایی را در برمیگیرد).

- ۱۹۲۹ شورش های جدید در بیت المقدس علیه قیمومیت بریتانیا و مهاجرت یهودیان و تظاهرات در سرتاسر فلسطین

- ۱۹۳۶ اعتصاب عمومی در فلسطین

برده می شود. فقط در سال ۱۹۴۹ حدود چهارصد روستای عرب نشین فلسطین توسط دولت اسرائیل تخریب می شوند. - ۱۹۶۴ سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) ایجاد شده و از سال ۱۹۶۵ مبارزه مسلحانه فلسطینیان علیه دولت اشغالگر آغاز می شود.

- با شکست کشورهای عربی در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، اسرائیل بقیه فلسطین (اراضی ساحل غربی اردن، نوار غزه و بیت المقدس شرقی)، سینای مصر و جولان سوریه را اشغال می کند و از تابستان همان سال ساختن آبادی نشین های یهودی در این مناطق آغاز می شود. در نوامبر سال ۱۹۶۷ قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر به رسمیت شناختن حق موجودیت واقعیت اسرائیل و نیز عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمین های اشغالی به تصویب می رسد. این همان قطعنامه ای است که تحت عنوان "صلح در برابر سرزمین ها" از آن یاد می شود.

هرچند که صحرای سینا بعد از قرارداد دوجانبه مصر و اسرائیل

بازپس داده می شود ولی بقیه مناطق با وجود تصویب این قطعنامه همچنان تحت اشغال دولت اسرائیل باقی مانده است.

- گسترش کولونی های یهودی نشین از سویی و سرکوب مقاومت فلسطینی ها از جانب دیگر و بخصوص محاصره نوار غزه سبب می گردد که در دسامبر ۱۹۸۷ انتفاضه اول یا "شورش سنگ ها" که از غزه آغاز شده است به ساحل غربی رود اردن نیز کشیده می شود. در جریان انتفاضه اول است که سازمان حماس به مثابه شاخه فلسطینی "اخوان المسلمین" تاسیس شده و هدف خود را "آزادی تمامی خاک فلسطین" اعلام می کند. تمام لشکر کشی های اسرائیل و از جمله جنگ اخیر برخلاف تبلیغات دولت اسرائیل و مدیای غرب جنگ اسرائیل علیه حماس نیست. هدف واقعی این جنگها درهم شکستن مقاومت عادلانه مردم فلسطین و ادامه اشغالگری دولت اسرائیل بوده و توسل به موشک پرانی حماس - که چیزی جز اقداماتی

تعدادی افسر جوان جمع شدند. آنان در این جلسه آخرین گفتگو ها را جهت طرح پاکسازی فلسطین انجام داده و همان شب دستورالعملی برای این پاکسازی در تمام بخش های سرزمین صادر می کنند. (ایلان پایه از موج نوین تاریخ نویسان اسرائیلی در مقدمه کتاب پاکسازی قومی فلسطین) - آوریل ۱۹۴۸ قتل عام ۲۵۰ نفر از اهالی روستای دیر یاسین

- ۱۴ مه ۱۹۴۸ انگلستان از اقتدار خود در فلسطین چشم پوشیده و همزمان با خروج کمیسار عالی انگلیس از فلسطین، داوید بن گوریون - همان کسی که ریاست جلسه



برگزار شده در خانه سرخ را عهده دار بوده است - تشکیل دولت اسرائیل را اعلام نمود. طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل و به دنبال آن اعلام دولت اسرائیل خشم اعراب را برانگیخت و در نتیجه در سال ۱۹۴۸ مصر، اردن، لبنان و سوریه وارد جنگ با اسرائیل شدند. در ۲ ژوئن ۱۹۴۸ در حالیکه ۱۹ روز از جنگ می گذشت شورای امنیت سازمان ملل خواستار آتش بس شد. خود این جنگ موج جدیدی از پناهندگان و مهاجرین فلسطینی را به وجود آورد به طوریکه در دسامبر همان سال قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل مبنی بر حق بازگشت پناهندگان به خانه هایشان و یا پرداخت غرامت به تصویب رسید. قطعنامه ای که همچنان روی کاغذ مانده است این سالها در عین حال سالهای افزایش مهاجرین یهودی به اسرائیل است تنها بین سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ معادل هفتصد هزار یهودی به اسرائیل مهاجرت کردند. و به موازات آن طرح تخریب روستاهای فلسطین به پیش

از آوریل تا اکتبر. این اعتصاب آغاز شورش بزرگ فلسطین است که تا سال ۱۹۳۹ ادامه می یابد. در همین سالها اولین ملیشایی تروریستی یهودی به نام هاگانا ایجاد می شود که وظیفه اش دفاع از زمین های خریداری شده توسط یهودیان بود. باید پرسید اگر فلسطینیان داوطلبانه زمین های خود را به یهودیان مهاجر می فروختند دیگر چه لزومی داشت که ملیشایی نظامی برای حفاظت از این زمین ها به وجود آید و چه لزومی داشت که یک گروه دیگر صهیونیستی با نام ایرگون به رهبری میناخین بگین (یکی از نخست وزیران دولت

اسرائیل) جنایاتی از نوع دیر یاسین - که تمام اهالی آنجا را در یک حمله وحشیانه قتل عام کردند - را انجام داده و با پخش اخبار مربوط به این قتل عام جو ترور و وحشت را به وجود آورده و زمینه های فرار فلسطینی ها را از روستاهای خویش مهیا می سازند. جالب اینکه همزمان طبق دستورالعملهای حاکم بریتانیایی فلسطین حمل سلاحهای سرد و گرم برای فلسطینیان ممنوع می گردد.

- ۱۹۴۲ تصویب برنامه بلتیمور توسط سازمان جهانی صهیونیستی مبنی بر ایجاد یک دولت یهودی در سرتاسر خاک فلسطین و آزادی مهاجرت به آنجا.

- ۱۹۴۷ طرح تقسیم فلسطین توسط مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر ایجاد یک دولت یهودی و یک دولت عرب (قطعنامه ۱۸۱ با اکثریت دوسوم آرا) طبق نقشه تهیه شده توسط سازمان ملل باوجود اینکه یهودیان سی و سه ممیز شش درصد اهالی را تشکیل می دادند، پنجاه و شش ممیز چهار درصد از سرزمین و فلسطینیان که شصت و شش ممیز چهار درصد از اهالی را تشکیل می دادند فقط چهل و سه ممیز شش درصد از سرزمین به آنها داده شد.

- ۱۰ مارس ۱۹۴۸ در ساختمانی در تل آویو که به "خانه سرخ" معروف بوده است، (چراکه در سالهای ۱۹۲۰ به مثابه دفتر محلی اتحادیه کارگری به وجود آمده بود) ۱۱ مرد شامل صهیونیست های قدیمی و

یک ششم جمعیت کشور از این دموکراسی چندان بهره مند نیستند آنها حق رای دارند ولی شهروند در جه دو محسوب می شوند چرا که به مثابه "دشمنان داخلی" به حساب می آیند.

۳- یکی دیگر از ترفندهای دولت صهیونیستی اسرائیل و بلندگوهای مدافع آنان در غرب این است که کوشش می شود انتقاد از سیاست های دولت اشغاکر اسرائیل را معادل با یهودی ستیزی قرار دهند. این حربه می بایست وجدان متمدنی بشریت را که در ذهنیت تاریخی خویش جنایت هولناک نازیها را حمل می کند آزرده ساخته و سبب گردد که از امر دفاع از حقانیت مبارزه عادلانه مردم فلسطین دست شویند. و صدالبته برای محکم کاری تمام مقاومت و مبارزه فلسطینی ها را به پای جریان ارتجاعی حماس نوشته تا چاشنی تبلیغات دروغین آنان گشته و در این بستر همبستگی بین المللی با مردم فلسطین را تضعیف نمایند.

همه این اسطوره ها و تبلیغات دروغین ذره ای از حقانیت مبارزه و مقاومت عادلانه مردم فلسطین نمی کاهد. تمام پروژه ها و طرح های امپریالیستی و دولت اسرائیل جهت به زانو درآوردن این مردم با شکست روبرو شده است. شوربختانه اینکه تصور تمام اردوی امپریالیستی و تمام نیروهای ارتجاعی منطقه که "فلسطینی ها با مرور زمان امید خود را به بازگشت از دست داده و مسئله آوارگان به طور طبیعی حل خواهد شد" به واقعیت نپیوسته است.

حتی اگر افق رهایی توده های مردم در یک خاورمیانه سوسیالیستی به مثابه تنها بدیل رهایی بخش در لحظه کنونی قابل دسترس نیست با وجود این راه حل قابل دسترس جهت پایان دادن به بحران کنونی تنها می تواند با قراردادن مسئله اشغال به مثابه مرکزی ترین مولفه این بحران و پایان دادن به این اشغال امکان یک صلح پایدار را به یک امر قابل دسترس تبدیل نماید.

دهم اوت ۲۰۱۴

نوزدهم شهریور ۱۳۹۳



توضیح داد این سیاست از همان ابتدا به مثابه یک فکر جایگاه مهمی در تفکر صهیونیستی داشت. خود هرتسل در یادداشت هایش در ۱۸۹۵ می نویسد "ما باید به ملامت از آنها سلب مالکیت کنیم. فرایند سلب مالکیت و جابجا کردن فقرا باید مخفیانه و در عین حال محتاطانه انجام شود."

آنچه اکنون برای فلسطینیان باقی مانده است حتی کمتر از ۱۸ درصد از مناطقی است که طبق طرح سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ می بایست در اختیار فلسطینیان قرار گیرد و تازه همین مقدار هم از طریق کولونی های یهودی نشین و دیوار احداث شده از هم گسسته اند. بی جهت نیست که به ویژه نوار غزه را بزرگترین زندان بی سقف جهان نامگذاری کرده اند بنابراین طرح این تبلیغات که گویا فلسطینیان زمین های خویش را به مهاجرین یهودی فروخته اند اوج بیشرمی مبلغین این ایده دروغین می باشد. در این زمینه به خصوص نسل جدیدی از تاریخ نویسان اسرائیل با تکیه بر اسناد معتبر تاریخی به بطلان این عوامفریبی عمومی پرداخته اند.

۲- تبلیغ می شود که اسرائیل "تنها دولت دموکراتیک" در منطقه است. فارغ از اینکه جامعه اسرائیل یک جامعه طبقاتی است و بنابراین همانند همه جوامع طبقاتی دموکراسی موجود در خدمت سلطه طبقه حاکم است، باید اضافه نمود که دولت اسرائیل دولتی است که بنیانش بر ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیستی و بر سیاست اشغال یک سرزمین و سرکوب میلیونها تن از اهالی آن استوار است و جود دموکراسی بورژوازی در جوامع سرمایه داری و از جمله اسرائیل نمی تواند به هیچ وجه توجیه گر سیاست اشغالگری باشد. فراموش نکنیم که تحت نام همین "دموکراسی" هاست که سرزمین های دیگر به خاک و خون کشیده شدند، از سیاست جهان گستر نازی ها تا اشغال الجزایر توسط فرانسوی ها، از اشغال ویتنام تا افغانستان و عراق نمونه های متفاوتی از این نوع "دموکراسی" هاست. علاوه براینکه آنکه وجود بیش از ۴ میلیون آواره فلسطینی نتیجه بلامنزاع سیاست های این دولت به اصطلاح دموکراتیک است بلکه بیش از یک میلیون فلسطینی ساکن اسرائیل یعنی

از سر استیصال نیست- بهانه ای جهت پیشبرد این سیاست است. چرا که در جریان مقاومت عادلانه مردم فلسطین از همان ابتدای مهاجرت یهودیان، نیروی ارتجاعی حماس اصلاً موجود نبوده است. و البته نباید فراموش کرد که دولت اسرائیل در شکل گیری حماس سهم اندکی نداشته است. یاکوب پری یکی از سران سابق "آژانس امنیتی اسرائیل" در جواب به پرسش یکی از رهبران جنبش صلح اسرائیل (اوری آونری) اعلام کرد که "ما حماس را به وجود نیاوردیم ولی جلوی شکل گیری آن را هم نگرفتیم" در واقع حماس می بایست در خدمت تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین که تشکیلاتی سکولار و متمایل به چپ بود قرار گیرد.

- قبول قطعنامه های ۱۸۱ و ۲۴۲ سازمان ملل توسط ساف در ۱۹۸۸، پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ که طبق آن ساف دولت اسرائیل را به رسمیت می شناسد، پیمان قاهره در سال ۱۹۹۴، حذف تمام بندهایی که حق موحودیت اسرائیل را رد می کند از منشور ملی فلسطین در آوریل ۱۹۹۶، پیمان کمپ دیوید اول در سال ۱۹۹۸، کمپ دیوید دوم در سال ۲۰۰۰ همگی بدون استثنا با ادامه گسترش مناطق اشغالی توسط اسرائیل با شکست روبرو شدند.

- در آوریل ۲۰۰۱ حملات اسرائیل از زمین و هوا به شهرهای فلسطین آغاز می شود. بازهم سرکوب بازهم گسترش کلونیهای یهودی نشین.

- در مارس ۲۰۰۲ کنفرانس اجلاس سران عرب طرح ولیعهد عربستان سعودی برای صلح و عادی سازی روابط کل کشورهای عربی با اسرائیل مشروط به عقب نشینی کامل اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ یعنی همان قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را تصویب نمود. جواب اسرائیل به این طرح، محاصره مقرر فرماندهی یاسر عرفات و حمله اسرائیل به مناطق اشغالی و کشته شدن بیش از ۱۲۰۰ فلسطینی و سپس در سپتامبر همان سال ساختن دیوار بلند و درازی که سرزمین فلسطینیان را به زندانی کامل تبدیل می کند، آغاز می شود.

- حملات متوالی ارتش اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و این آخری را تنها می توان با سیاست پاک سازی قومی فلسطینیان

رشید رزاقی

داعش حباب قدرت و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی را ترکاند!



آمریکایی تضمینی برای مهار و کنترل اثر گذاری جمهوری اسلامی در عراق محسوب میشد. همچنانکه در زمان حضور آمریکا، عربستان از دستیازی به اقدامات تلافی جویانه در مقابل تداخل و تحرکات جمهوری اسلامی که به عصبانیت آمریکا منجر شود- خود داری می نمود.

با خروج سربازان آمریکایی از عراق، روابط و رقابت میان عربستان و جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. البته از دیر باز ایران و عربستان بسبب استقرار جغرافیایی در یک منطقه سوق الحیثی و معبر انرژی خلیج فارس و نیز فلسفه ام القریابی جهان اسلام رقابتی پنهان و آشکار با یکدیگر داشته اند و روابط دیپلماتیک آنها، با نشیب و فرازهایی متعدد مواجه بوده است. در پیش از انقلاب ۵۷ به پیروی از دکترین دو ستونی نیکسون رئیس جمهور آمریکا، ژاندارمی منطقه از آن ایران بود و محمد رضا شاه به آبگندهای پرورش سلفیست و اصول گرایی اسلامی عربستان در کشورهای منطقه تور نمی انداخت. بهمین جهت مناسبات بیشتر بر محور تعامل میچرخید تا چالش انگیزی. در بعد از انقلاب ۵۷ فاکتورهای جدید معطوف به رویکردهای فرا ملی در دوعرصه رقابت ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری یا ایدئولوژیکی، دوکشور را در گیر رقابتی خصومت بار و تنگاتنگ نمود. آخوندهای شیعه ایرانی که با حمایت امپریالیستها به کسب قدرت در ایران نایل شده و امارت اسلامی شیعی را بر پا کرده بودند! وظیفه موازنه سازی و ایجاد توازن در زمینه ایدئولوژی و فرهنگ دینی را در رأس امور مملکت داری قرار دادند. در واقع بدیلی را برای پیش گیری از وقوع بحرانهای اجتماعی رو نمایی کردند که تا هم اکنون نیز آثار فلج کننده آن قابل مشهود است. آلترناتیوساختگی خود را چون "مرغ رحمان" بر دویال شهادت و مهدویت بمعنای "عدالت" منقوش کردند تا جایگزینی انحرافی را برای کشاکش

خواهد شد. سوت پایانی سال ۲۰۱۱ در حوزه سیاست خارجی ایران برای رژیم اسلامی - رؤیایی و خوشایند بود- آمریکا از عراق خارج می شد! و این یک پیروزی راهبردی برای سردار سلیمانی چهره شیطان سپاه قدس محسوب می شد. زیرا سیاست های ایدایی وی در قبال حضور نیروهای آمریکا در عراق که در پوشش عملیات سازمان یافته گروههای شبه نظامی اجرا میشد- در کنار عواملی چون کشته شدن بیش از پنج هزار سرباز و هزینه گزاف جنگ، آمریکا را واداشت عراق را ترک کند. آنهم بگونه ای که بنا بر فشارهای جمهوری اسلامی بر نوری مالکی نخست وزیر وقت عراق و بروز ژست ملی گرایی و استقلال خواهی از جانب وی، حتی انعقاد قرار داد امنیتی- برای باقی ماندن بخشی از نیروهای آمریکایی به منظور جلوگیری از چالش های امنیتی به نتیجه نرسید. آمریکا هرچند نیرویی اشغالگر بود، اما با توجه به ساختار فرقه گرایانه حکومت فدرال که خود در ایجاد ساختمان آن نقش داشت و نیز عدم کارایی دولت و ضعف نیروهای امنیتی عراق، خروج زود هنگام نیروهای ائتلاف- بستر مناسبی را برای دخالت قدرتهای منطقه ای و نیروهای شبه نظامی گسترده می نمود. که در نتیجه آن نا امنی اجتماعی و کشتار غیر نظامیان و مردم بی دفاع بر اثر کشمکش های گروهی به مرز غیر قابل کنترل می رسید. بهمین لحاظ ناظران سیاسی و نیروهای مترقی نگران پی آمد و حوادث آینده و سرنوشت توده های مردم در این کشور بودند. در این میان حتی عربستان سعودی نیز که در گیر رقابت با جمهوری اسلامی بود و حکومت شیعه در بغداد را بر نمی تابید ترجیح میداد: برای ممانعت از تعمیق رقابت و وخیم تر شدن اوضاع داخلی عراق، آمریکا را از خروج سربازانش در آن کشور منصرف گرداند. از زاویه منافع ملی عربستان، حضور سربازان

در کنفرانس های لندن و صلاح الدین اربیل در ماههای پایانی سال ۲۰۰۲ که اپوزیسیون عراقی به همراه هیئت های آمریکایی و جمهوری اسلامی سرگرم بررسی طرح های خود برای سرنگون کردن صدام حسین و گزینه های ساختار سیاسی جایگزینی حزب بعث بودند، آزادیخواهان و احزاب چپ و مترقی در ابعادی جهانی مخالف حمله نظامی آمریکا به عراق بودند و تظاهرات اعتراض آمیزی را در مخالفت با آن در شهرهای اروپایی سازمان دادند. این تظاهرات نه در حمایت از صدام حسین و حزب بعث، بلکه در دفاع از پروسه مبارزات مردم عراق و تحقق مسیر سرنگونی حزب بعث از طریق ابزارها و نهادهای برآمده از مبارزات توده های آزادیخواه و کارگر و زحمتکش این کشور بود. زیرا تجربه و منطق و آموزه های تاریخی برگرفته از نظام سرمایه داری حکم می نمود که چنین دخالتی نه در راستای منافع توده های محروم، بلکه منافع شرکتهای فراملیتی، سرمایه جهانی و دول امپریالیستی را برآورده میکرد. امروز پس از سپری شدن یک دهه از اجرای چنان عملیات تجاوزکارانه ای حکم مزبور مستدل گشته و صحت و سقم آن شک و تردیدی را به جای نگذاشته و رویدادها بر پیش بینی ها منطبق گردیده است. اما در آنروزها جمهوری اسلامی شادمان بود، و باده نوید اضمحلال حزب بعث- دشمن دیرینه اش- به توسط آمریکا، او را سرمست کرده بود. جمهوری اسلامی بر این استراتژی تکیه میکرد که در صورت بلااثر کردن مزاحمتهای حضوری آمریکا، پاکسازی طرفداران حزب بعث و با تأثیر گذاری بر حاکمان جدید مرکب از احزاب و عناصر شیعه و کرد دوست و هم پیمان، امکان دخالت در سیاست داخلی و اقتصاد عراق میسر- و با پی گیری و گسترش زمینه های تأمین منافع خود، دستیابی و کسب جایگاه قدرت منطقه ای، برایش هموار

طبقاتی و مبارزه تھی داستان علیه سرمایه داران در میان کشورهای مسلمان نشین قالب کنند و جنگ فرقه ای را به مسئله مبرم آن جوامع - چون پاکستان، لبنان، یمن، عراق و ... تبدیل کنند. جمهوری اسلامی پس از ناکامی در جنگ ایران و عراق، از آنجائیکه برای فتح قدس از ابزارهای قدرت نرم و جاذبه های کششی تحولات اجتماعی در ایران برای جلب و جذب توده های جوامع مسلمان نشین بی بهره است با توسل به تاکتیک نفوذ و تحریک گروههای اسلامی بویژه شیعه، به منظور تهدید و ایجاد ترس در حکومتهای مستبد منطقه، در صدد برآمد تا استراتژی دسترسی به برتری قدرت منطقه ای را در سرلوحه سیاست خارجی که در قالب سپاه قدس بوسیله ژنرال قاسم سلیمانی کارگزاری می شد متحقق کند. اما این استراتژی با رویدادهای شمال آفریقا بویژه روند انقلابی نافرجام سوریه و شکلگیری جنگ فرقه ای در این کشور با چالش مواجه شد. آنچنانکه سرزمین شام به عرصه جنگهای نیابتی جمهوری اسلامی، عربستان و ترکیه و دیگر کشورهای منطقه تبدیل شد. در واقع دو شاخه بنیادگرای اسلامی - یعنی سلفیست شیعی و سلفیست سنی در صف آرای آشکار - یکی برای حفاظت و دیگری برای برکندن بشار اسد رو در روی یکدیگر قرار گرفتند.

جمهوری اسلامی در شرایطی حساس - معامله بر سر تسلیحات شیمیایی سوریه بین آمریکا و روسیه را به فرصت تبدیل کرد. اودر پی انصراف آمریکا از حمله نظامی به سوریه، با حمایت روسیه و چین نیروهای شبه نظامی حزب الله لبنان و سپاه بدر عراق و نیروی سپاه قدس در سوریه را بکار گرفت تا توازن نیروی از دست رفته را به نفع بشار اسد معکوس کند. و با تحکیم موقعیت نسبی و هرچند شکننده وی - ادعای قدرت منطقه ای خود را نیز پر رنگ تر کند. برای تداوم و حفظ توازن به دست آمده دالان ارتباطی و لجستیکی عراق با موجودیت یک دولت شیعی مدافع بشار اسد در بغداد، برای جمهوری اسلامی مغتنم و ارزش استراتژیکی منحصر به فردی دارد. چه در کمک رسانی و یا دستیابی به

اهدافش در ارتباط با سوریه متصل به "حلقه زنجیر مقاومت"، و چه در مورد تخریب تلاشهای مذاکرات صلح فلسطینها و نیز به شکست کشاندن طرح عربستان برای مبادله زمین در مقابل صلح با اسرائیل. از سوی دیگر عراق برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه تنها در حوزه نفوذ گذاری بر عرصه سیاست داخلی و فرهنگ و اقتصاد این کشور حائز اهمیت است، بلکه همجواری مرزی اش با عربستان نیز جایگاه ویژه ای برای ایران دارد. چنانچه سپاه قدس را به این دغدغه واداشت تا وسوسه ایجاد پایگاههای نظامی در نوار مرزی عربستان را از نظر دور ندارد. در گذشته و تا قبل از اشغال کامل استان الانبار بوسیله داعش گروههای مسلح به تشویق و سازماندهی سپاه قدس به درون مرزهای عربستان رخنه می کرده اند که این تحرکات از نظر عربستان تهدید امنیتی به منظور برانگیختن احساسات مبارزاتی شیعیان استان قطیف علیه حکومت ریاض تلقی می شده است. سوا و والای نقش آفرینی و تعقیب اهداف مورد اشاره، که جمهوری اسلامی در درون خاک عراق پیگیری میکند. نقش بازیگری ماهر و توانا در تأمین امنیت این کشور، تقویت کارایی حکومت شیعی برای حفظ یک پارچگی آنرا مختص به خود نیز فرض میکند. چنین فرضیه ای بدون تردید در همسویی کامل با استراتژی آمریکا قرار دارد. اگر ایران بر خروج نیروهای آمریکایی اصرار می ورزید! پافشاری او صرفاً بمنزله دور کردن تهدید نیروی خارجی از مرزهای خود نبود، بلکه القا و یادآوری ظرفیت و توانایی ایفای نقش امنیتی در غیاب نیروهای فرا منطقه ای بعنوان یک ابر قدرت منطقه در خاورمیانه بود! حال که حکومت امارت اسلامی در عراق اعلام موجودیت غیر رسمی کرده و خشونت و تجاوز و - وحشیگریهایش، جهان را به اعجاب و تقابل واداشته، جمهوری اسلامی با کارت حضور نظامی در عراق و غائله داعش ساز همکاری با آمریکا و ارسال کمک نظامی به اقلیم کردستان را کوک کرده تا به فیض این همکاری - اگر قبول افتد - امتیازی برای سرپوش گذاشتن بر رسوایی مذاکرات هسته ای کسب و یا آب رفته نفوذ در عراق را به جوی بازگرداند.

عربستان سعودی هرچند در جنگ صدام حسین با ایران به یاری او شتافت و با کمک قطر ۴۸ میلیارد دلار وجه مالی در اختیار صدام قرار داد، اما به سبب حمله به کویت و سکولاریسم بعثی و بلند پروازیهای پان عربیستیش سر موافق با وی نداشت و وارد ائتلاف برای براندازی وی شد. با وجود این در پس حمله نظامی ائتلاف به عراق با حکومت شیعه بر آمده از قانون اساسی جدید کشور میانه ای خوب و رابطه ای حسنه نداشت، بویژه تنفر خود را از نوری مالکی نخست وزیر شیعی این کشور پنهان نمیداشت و ملک عبدالله در کنفرانس همکاری اسلامی در ریاض او را تفرقه افکن و فرقه گرا نامید. زیرا دستگاه دیپلماسی عربستان ساختار حکومت عراق را منفذی برای نفوذ جمهوری اسلامی و گسترش ادعای پان شیعیست ایران در منطقه و اخلال در صلح اعراب با اسرائیل تلقی میکند. همچنین تقویت تعصبات شیعی گری در عراق را عاملی بازدارنده برای تساوی و دستیابی سنی های عراق به حقوق خود ارزیابی می نماید. بهمین جهت تا سال ۲۰۰۶ حاضر به برقراری روابط دیپلماتیک با این حکومت نبود و پس از گشایش سفارتخانه، از اعزام سفیر نیز به بغداد خودداری کرد، و در زمان اشغال عراق توسط آمریکا و نیروهای ائتلاف، از منتقدان دولت سازی در چهارچوب ساختارهای پیشنهادی در طرحهای آمریکا به شمار میرفت. او در به حاشیه راندن و نادیده گرفتن حقوق سنی ها معترض است و نسبت به نقش و نفوذ و دخالت جمهوری اسلامی به مقامات آمریکایی هشدار می داد. در زمانی که نیروهای آمریکا در عراق حضور داشتند بنا به ملاحظه و اعتمادی که به هم پیمان امنیتی خود - آمریکا داشت، از اقدام مستقیم در امور عراق پرهیز میکرد اما نسبت به رویکرد آمریکا و بی اعتنائی به انتقاد و هشدارهایش خشمگین بود. خروج نیروهای آمریکایی از عراق که همزمان با انقلابات "بهار عربی" روی داد، نقطه عطفی در رویکرد عربستان به مسائل داخلی عراق ایجاد کرد. عربستان با توجه به رویکرد جدید آمریکا مبنی بر تز "هدایت بحرانهها از پشت سر" و گرایش این کشور به عدم دخالت نظامی در امور



بی خاصیت شده اند؟ و زمان آن رسیده سنی های عرب عراق و سوریه در محدوده ای طبیعی ای، ولی با هویت دینی که ساختگی تر از پیش و فقط در هماهنگی با منافع

امپریالیست هاست امارت اسلام مخوف را بر پا دارند. یا داعش همچون پتک بر سر نیروهای سیاسی عراق و دولت های نفوذ گذار در این کشور فرود آمد تا پای زیاده خواهی فرارفته تر از گلیم را جمع کنند و با پیمانۀ دولت فرا گیر سهم ها را متناسب با وزن مشخص شده در ساختار سیاسی توزیع کنند.

پیشروی داعش در عراق اگر با هر گونه هدفی توجیه گردد، جنبۀ توحش آن را نمیتوان نادیده گرفت. به خصوص به شیوۀ تکرار و تقلید رفتار وحشیانه و غارتگرانه صحابه و تابعین صدر اسلام در حق کردهای ایزدی شنگال که سرشکستگی بزرگی برای وجدان انسان قرن بیست و یکم بود. انسان متمدن و فرهیخته که چشم خود را بر سناریوهای اجرایی سردمداران سرمایۀ جهانی بسته تا به خاطر کارکرد و انباشت سرمایۀ و منافع شرکتها و دول امپریالیستی - منافع و حیات انسانهای زحمتکش قربانی مطامع آنها و دیو سرشتی جنایتکارانی چون داعش و امثالهم شوند.

داعش و طالبان، بوکوحرام و الشباب و... کیستند و چه رسالتی را در این برهۀ زمانی به عهده دارند؟ خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر مقتول پاکستان پاسخ این سوال به یک دیپلمات ایرانی در مورد طالبان چنین داده بود: موجودیتی شکل گرفته از سیاست آمریکا، پول و کمک مالی عربستان و آموزش پاکستان. طالبان با داعش و دیگر گروهها جز نرم و تند خوبی تفاوتی با یکدیگر ندارند، در اصول - هم ذات و هم سنخ یکدیگرند. رهبران آنها نگرش راستگرای افراطی سلفی و آموزش دیده امثال مدرسه حقانی در پاکستان، یمن، مراکش و عربستان هستند که در عصر انقلاب الکترونی و با آنهمه پیشرفت تکنولوژی و کاوش آسمانها، طلبه های آنها - یعنی سلفی ها، هنوز زمین را نه کروی بلکه مسطح و با

حمایت از گروه های بنیاد گرای افراطی، به کمک متحدان خود در کشورهای حاشیۀ خلیج فارس و اردن، دست اندرکار تدارک ایجاد پایگاه نظامی برای آموزش ۲۵۰ هزار نفر در نوار مرزی اردن گردید،

تا ضمن تسلیح و سازماندهی بنیادگرای افراطی سلفی، همچنین آنها را با تاکتیک های جنگی و استفاده از سلاح های مدرن آشنا گرداند. همانگونه خبرگزاریها گزارش میکنند: نیروهای داعش در حمله به عراق ضمن بکارگیری تاکتیکهای رزمی مدرن افراد آن نیز - اسلحه پیشرفته با خود حمل می کنند. در چنین صورتی بعید نیست که آنها آموزش دیده چنین پایگاههایی باشند که قدرت آنها هر لحظه رو به افزایش است. همچنانکه این گروه، در گذشته با گروه های تندرو مخالف اسد تعامل میکرد. حال از چنان کیفیت و کمیتی برخوردار شده است که به تنهایی قادر است آنها را از مناطق تحت تصرف براند و نیروهای خود را جایگزین نماید. او با بیرون راند جبهه النصره از رقه و تسلط بر مناطق شرقی و حسک و شمال حلب و بعضی مناطق دیگر هم اکنون یک سوم خاک سوریه را در اختیار دارد. در عراق نیز در همان هفته های آغازین یورش به این کشور و تصرف استانهای نینوا، الانبار بطور کامل و قسمت اعظم صلاح الدین و بخشهایی از دیاله یک چهارم خاک عراق را متصرف شده است. حمله برق آسای داعش و نحوه عقب نشینی ارتش عراق به شائبۀ تر "هدایت از پشت سر"، اما بوسیله عوامل جانبی شفافیت بیشتر می دهد، و به این تصور قوت می بخشد که آیا نقطه فرود بمب های هواپیماهای آمریکایی نقطه مرزی امارت اسلامی با کشور های محصور در نقشه ترسیم ساکس - پیکو است. ترکیب گروه های عراقی، همچون شورای نظامی، شورای عشایر، حزب بعث، گردانهای انقلاب دهۀ ۱۹۲۰، جنگجویان طریقت نقشبندی و ارتش اسلامی عراق و... در قالب داعش این پرسش را برجسته کرده است که: آیا شرایط برای ایجاد مرزهای ارگانیک و طبیعی در خاورمیانه فرا رسیده و مرزهای تصنعی ساکس - پیکو - ساخته و پرداخته فرانسه و انگلیس در اثر بی ثباتی و نا امنی

کشورها، سیاست تلافی جویانه ای در قبال جمهوری اسلامی در عراق و حکومت این کشور در پیش گرفت. حمایت از گروه های سنی در انتخابات انجمن شهرها و ائتلاف ایاد علاوی در انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۱۰ که به کسب اکثریت کرسی های پارلمانی توسط ائتلاف وی منجر شد اولین نشانه های اثر گذاری دیپلماسی پنهان عربستان بر بدنه پائینی جامعه عراق بود. عربستان که به خلاء امنیتی ناشی از خروج آمریکائیا و ضعف نیروهای امنیتی واقف بود به گروه های مسلح سنی از قبیل جبهه النصره و امارت اسلامی عراق یا داعش بعدی و سران منحلۀ صحو که قبلاً توسط آمریکا علیه گروه های ستیزه جوی سنی سازماندهی شده بودند، روسای قبائل عرب سنی و حتی بازماندگان حزب بعث که به رهبری عزت دوری معاون صدام گروه اسلامی نقشبندی را تأسیس کرده بود کمک مالی ارائه داد و آنها را تجهیز تسلیحاتی نمود. همچنانکه مقامات امنیتی عربستان از گروه وابسته به عزت دوری دعوت به عمل آورد و از هیأت ۲۶ نفره آنها در ریاض پذیرایی نمود. گروه های سنی که این حمایت ها را دریافت کردند در ژانویه ۲۰۱۴ در شهرهای رمادی و فلوجه با طرح خواستهایی در زمینه اعاده حقوق شهروندی و رفع سیاست دیکتاتوری در حق آنها دست به تحصن و اعتراضات مسالمت آمیز زدند. اما ارتش عراق با توسل به خشونت، خیمه های آنها را جمع آوری و به اعمال سرکوب پرداخت که گروه های مسلح ملی گرا وداعش وارد ماجرا شدند و ضمن بیرون راندن قوای سرکوب از شهر بیشتر نقاط استان الانبار را نیز به تصرف خود در آوردند. از سوی دیگر عربستان از سال ۲۰۱۱ که تظاهرات مسالمت آمیز مردم سوریه بر اثر رهنمودهای مشاوران ایرانی بشار اسد به جنگی داخلی و فرقه ای تبدیل گردید همواره در صدد بوده این تحول را، ضمن سرنگونی اسد به فرصتی برای گوشمالی و عقب نشینی نوری مالی و ضربه زدن به جمهوری اسلامی تبدیل کند. بهمین جهت دو حکومت عراق و سوریه - بر محور فصل مشترک دو استراتژی متفاوت آماج اهداف نظامی گروه های شبه نظامی تحت الحمایه خود قرار داد. لذا عربستان سوا

➡ باورهای عتیق خود قفل و لولای دروازه هفت آسمان ها را روغن اندودی میکنند. آنها به توصیه های خودآموز خونین و مملو از تصاویر وحشیانه و دستورات نظامی cia آمریکا عمل می کنند و از هر کار سبانه ای رویگردان نیستند. آنچه گفته شد ظاهر و رونمای اولیه شناسایی است، و برای شناخت از رسالت داعش به مثابه فرقه ای سلفی لازم است عمق موجودیت آنها بیشترشکافته شود.

پدیده سلفی و جنبش های و احزاب و سازمانهای سیاسی بر آمده از آن حاصل تفحصات و تحقیق در متون کلاسیک اسلامی نیستند و تفکرات و اندیشه آنها حول احکام قرآن و سنت های اولیه اسلام در گردش است. تحقیقاً پدیده ای نوظهور در عصر انحصاری سرمایه داری ، بویژه در دوره بعد از پایان جنگ سرد و سقوط شوروی هستند. نتایج بررسی توافقات و همکاری های سیاست خارجی آمریکا و عربستان در شصت گذشته نشان میدهد که بنیاد گراها چه در لاک معتدل و یا تندرو به تناسب و ضرورت شرایط و مرحله استفاده کردن از آنها، ماحصل و محصول سازمانهای اسلامی جیره خوار این دو کشور بویژه عربستان بوده اند. آنها از پی آمد و انعکاسات و یا تبعات و عوارض منطق حرکت سرمایه در درون جوامع اسلامی نشأت گرفته، ضد مدرنیته و ضد استقلال اقتصادی زنان هستند و در نتیجه مخالفت با پیشروی جامعه، و در صف نیروهای ایستا غیرقابل تغییر و ضد تاریخ قرار دارند. آنها واحد جامعه را به فرهنگ مذهبی و امت واحد تقلیل داده و بر روی تضادهای اجتماعی و واقعی بین صاحبان قدرت و ثروت و طبقات زحمتکش و تهیدستان در تمامی عرصه های زندگی چشم پوشی میکنند. در واقع استراتژی معاصر نظام جهانی سرمایه را که تلاش می کند "تلاقی تمدن ها" را جایگزین تضاد بین "یک در صدی ها" و "۹۹ در صدی ها" سازد توجیه و تقویت میکنند. در اصول و دکترین سلفیست ها تلاقی مبارزات طبقاتی و حتی ملی شرک به حساب می آید و هیچگاه توضیح نمیدهند که این خالق آنها، آیا به مسائل امروز جامعه از قبیل افزایش دستمزد کارگران، چگونگی رهایی از استثمار، مقاومت در مقابل ریاضت

کشی های تحمیلی دولت های سرمایه دار و حق تعیین سرنوشت می پردازد؟ و چه پاسخی می تواند ارائه دهد. دغدغه آنها فقط تصرف قدرت است ادعای ضد غربی آنها به معنای مقابل با سیاست های امپریالیستی نیست و همسو با سیاستهای نیروهای جهانی سرمایه عمل میکند. بلکه ترس از تبادل فرهنگ و تأثیری پذیری آن دارند تا مبادا موقعیت سلطه گری آنها متزلزل گردد. خلاف مخالفت های ظاهری معماران پروژه های جهانی نظام سرمایه داری به اعمال خشونت آمیز آنها، به نگرش فرهنگی آنها منهای خشونت بدیده احترام می نگرند و پیوسته در تلاش هستند با تقویت و گسترش بنیادگرایی در مناطق استراتژی و حاصلخیز از عروج امواج رهاییبخش و سوسیالیستی جلوگیری نمایند. حوادث شمال آفریقا و سوریه نشان داد که چگونه با استفاد از موقعیت ابزاری این گروه ها برای سرکوب کردن ندای خواست های حق طلبانه توده مردم زحمتکش استفاده می شود. اگرچه بارک اوباما تردید در برخورد با پیشرویهای داعش در عراق را در پس سربریدن دو خبرنگار آمریکایی را بکنار نهاد و وعده داد که در ائتلافی جهانی تلاش خواهد کرد که داعش را ریشه کن کند. این ریشه کنی تا چه اندازه جدی است و بر اساس چه تاکتیک و استراتژی عملی خواهد شد، پاسخ رامیتوان از سخنان جان کری در اجلاس ناتو شنید. گویا قرار است نیروی های کشورهای هم پیمان منطقه ای کشورهای غربی از زمین و پهباد و نیروی هوایی کشورهای غربی از هوا داعش را به زانو در آورند. با توجه به پیش بینی اوباما که اعلام کرد موفقیت در چنین عملیاتی به زمان نیاز دارد! به نظر میرسد فضای اجتماعی عراق و سوریه و بطور کلی خاورمیانه تا سالیانی طولانی تر در آلودگی و رویارویی با این گروه سپری شود و فرصت طرح خواستهای طبقاتی و اجتماعی به حاشیه رانده شود و زمینه و بستر تامین منافع کشورهای ذی نفوذ همچنان مهیا باقی بماند.

با این خط و نشان کشیدن! باید پرسید چه سرنوشتی در انتظار داعش در عراق و سوریه است؟ آیا قصد به نابودی اوست و یا باید در صحنه بماند و با آن دوز دوزک

بازی کرد. شاید بهترین پیش بینی این باشد، که عکس چهره طالبان را در آینه داعش ببینیم. و احتمالاً به درخواست مذاکره آمریکا از وی در آینده ای نامعلوم- در تصور بگنجد. اما در حال حاضر سوای عوارض و زیانهای که پیشروی داعش در عراق بوجود آورد و خواهد آورد به نتایج آن در حوزه رقابت عربستان و جمهوری اسلامی نباید بی تفاوت بود. این پیشروی در حله نخست باید به عنوان یک پیروزی برای عربستان به حساب آورد. ایران از سیاست های پیشین خود که به نوری مالکی دیکته می کرد عقب نشینی کرده است و به تعویض او و جایگزینی حکومتی فراگیر که از سهم شیعه بکاهد و بسهم حقوقی کردها و سنی های عرب بیفزاید تن داد. در حله بعد ، برای قاسم سلیمانی به عنوان وزیر خارجه ویژه خامنه ای و فرمانده سپاه قدس در منطقه شکستی نظامی و شخصیتی بود - او با شعبده بازی ناشیانه و روش "مدیریت هرج و مرج" گروه های شیعه وابسته را به رویارویی و درگیری وا میداشت، سپس با میانجگیری میان آنها به تصور دارا بودن قدرتی خارق العاده و افسانه ای برای خود شائبه سازی میکرد- اما این داعش بود که غول را از شیشه برون کرد و خلاف آن را به سلیمانی اثبات کرد. حاکمیت جمهوری اسلامی به مراتب ضربه هولناک تری متحمل شد. زیرا او با کارت دارای نفوذ و قدرت و تأمین کننده امنیت عراق در غیاب نیروهای آمریکا می خواست قدرتش را ظاهرنامی کند. تا نه تنها از آن برای لعاب زدن به وجهه قدرت منطقه ای سوء استفاده کند، بلکه به ابزاری برای تغییر توازن و کسب امتیاز در مذاکرات دو جانبه با آمریکا که در حاشیه مذاکرات هسته ای در حال انجام است تبدیل کند.

اما پیشروی داعش در عراق سبب شد که حقایق، پنبه دانه را نه در خواب بلکه در عالم واقع به سلیمانی و خامنه ای و باند حاکمش بخوراند و با ترکیده شدن حباب نفوذ منطقه ای اش توسط داعش، ابهتش در سوریه و عراق و در سر میز مذاکره با قدرت ها ابهتش در سوریه و عراق و در سر میز مذاکره با قدرت های غرب به چاله سقوط کند.

فرشید شکری

ایران "جهنم" کارگران و توده های فرودست!

کارگری مانند شرکت واحد، نیشکر هفته و... برپا داشته شده اند، اگرچه هر ساله مراسم های غیر دولتی اول ماه مه با وجود محدودیت ها و بگیر و ببندها در پاره ای از شهرها برگزار میشوند، اگرچه گرایش چپ و رادیکال جنبش کارگری ایران با طمانینه می رود تا از « رفرمیسم و سندیکالیسم » پیشی بگیرد، و سرانجام اگرچه تلاش برای شکلگیری قطب سیاسی چپ از طرف حزب کمونیست ایران و سایر احزاب چپ و کمونیست تا حدودی موجب پرورش روح همکاری در بین فعالین گرایشات مختلف جنبش کارگری در داخل گردیده، ولی واقعیت زمخت اینست که علی رغم این درجه از پیشروی و این همه نقاط عطف در جنبش کارگری و کمونیستی، کماکان سرمایه داران و دولت آنها فارغ از هر واهمه و ترسی وسیعاً به سطح دستمزدهای کارگران می تازند و سایر حقوق اشان را هم نقض میکنند.

هنوز به استثنای مواردی مانند اعتصاب اخیر کارگران معدن سنگ آهن بافق، اغلب مبارزات کارگران که برای پرداخت دستمزدهای به تعویق افتاده، و سایر حقوق و مزایای قانونی راه اندازی میشوند، بی حاصل میمانند. پیداست، « کم ثمر » بودن جدال های کارگری بر سر پرداخت حقوق معوقه، افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات مطروحه به سه فاکتور یعنی سرکوب، « کمبود » حمایت های لازم کارگران صنایع بزرگ و کلیدی از کارگران معترض و اعتصابی، و پراکندگی و فقدان نهادهای طبقاتی و سراسری، بازمی گردند. بنابر این تا وقتی که بر این ضعف ها فائق نگردیم، وضع به همین منوال خواهد بود.

طرح اصلاح قانون کار ضد کارگری رژیم نیز با آنکه در دوره دولت احمدی نژاد از ترس اوجگیری مبارزات و اعتراضات توده های کارگر به تصویب نرسید، معذک این طرح ضد کارگری همچنان با توافق اعلام نشده دولت و کارفرمایان بطرز آشکاری مجری میگردد. در این مطلب جا دارد تا چند ماده از اصلاحیه قانون کار

سفید امضاء، تنها چند نمونه از یورش های دولت و سرمایه داران به کار و سطح زندگی طبقه کارگر بوده اند که در ادامه بطور اجمال به تدقیق تبعات زیانبار و ویرانگر هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

سیاست اقتصادی نئولیبرالی - همپای سیاست همیشگی ارزان نگهداشتن نیروی کار - به هدف تأمین خواست و نیاز سرمایه داری داخلی و بین المللی، جلب سرمایه ها، و بطریق اولی راه یابی به سازمان تجارت جهانی که خود را در واگذاری واحدهای تولیدی و خدماتی به بخش خصوصی نمایان ساخته، باعث اخراج و بیکار سازی کارگران بی شماری توسط صاحبان جدید آن مراکز در کشور شده است. از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تا به امروز، اجرای - منظم و گاه نامنظم - این سیاست، بر شدت فقر و مشکلات معیشتی کارگران و خانوارهای کارگری افزوده و زندگی را بکام میلیونها انسان در ایران تلخ کرده است.

عدم همخوانی یا عدم موازنه همیشگی دستمزدهای کارگران با نرخ تورم، و ظالمانه تر از این تعلیق همین دستمزدهای سه، چهار مرتبه زیر خط فقر در خیلی از مراکز کار و تولید، یکی دیگر از دردهای فروشندگان نیروی کار در این جامعه است. پائین و ناچیز بودن " حداقل پرداختی ها " آنها در حالیکه اقتصاد رکودی - تورمی ایران به سبب اوجگیری بحران سرمایه داری وضعیت وخیم تری پیدا کرده، کارگران را زیر سنگینی بار تورم ۳۰ تا ۴۰ درصدی به زانو درآورده است.

تحقیقاً، مسئله دستمزدها مسئله ای جدیست و باید گفت، طبقه کارگر ایران روزهای دشوارتری پیشروی خود دارد. اگرچه دست کم از اوایل دهه هشتاد شمسی بدین سو خواست دستیابی کارگران به شکل های مستقل و طبقاتی توسط کارگران و پیشروان رادیکال جنبش کارگری مطرح گردیده، اگرچه در این سال ها کمیته هایی به همت فعالین و پیشروان کارگری در داخل تأسیس شده اند و تعدادی شکل

کارگران ایران همواره از ابتدایی ترین حقوق صنفی و سیاسی خود بی بهره بوده اند. آنها دهه هاست، چه قبل از قیام ۱۳۵۷ شمسی، و چه در طول حاکمیت رژیم سرمایه داری - اسلامی، رنج نداری بر حیات خود و خانواده هایشان سایه انداخته و جای زخم شلاق و تازیانه های دولت های سرمایه داری حاکم بر پیکرهای نحیف و رنجورشان هویدا است.

در گذر از تمامی این سالها، کارگران سواى اینکه از داشتن نهادهای صنفی و سیاسی خود محروم گشته اند، به عناوین گوناگون و بهانه های مختلف هم اخراج و بیکار شده اند، دستمزدهایشان به تعویق افتاده، و اگر اعتراضی کرده اند، دستگیر، شکنجه، زندانی و حتا به گلوله بسته شده اند. همه این بلایا در سی و پنج سال گذشته، و نیز پیشتر، تنها به جرم اعاده حق و خواست یک زندگی مناسب که درخور شأن انسان باشد، بر سرشان آورده اند.

سخن بر سر چرایی و چگونگی یورش های تسلسلی حکومت پهلوی ها، و امروزه رژیم سرمایه داری - اسلامی به سفره بی رونق کارگران و یادآوری جزء به جزء سیاست های ضد کارگری رژیم فعلی، امری تعطیل ناپذیر و در واقع ضرورت یک چنین کار آگاهگرانه ای غیر قابل انکار است. شکی نیست با تعقیب و تمرکز روی برنامه های اقتصادی رژیم کنونی و تشریح مستمر آن برای توده های کارگر، آگاهی سیاسی - طبقاتی در میان کارگران پرورش میابد و به تبع آن راه مبارزه ای نتیجه بخش بر رویشان گشوده خواهد شد.

در عرض سالهای متمادی، هر یک از دولت های رژیم سرمایه داری - استبدادی حاکم در تضاد آشکار با منافع طبقه کارگر و توده های فرودست عمل کرده اند. اجرای سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی به توصیه نهادهای مالی بورژوازی جهانی، تعیین دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، طرح اصلاح قانون کار تماماً ضد کارگری، تصویب قانون رفع موانع تولید و سرمایه گذاری، فراگیر شدن قراردادهای موقت و

⇒ علی الظاهر تصویب نشده را با همدیگر مرور کنیم.

در طول این سی و پنج سال، کارفرمایان بخش های دولتی و خصوصی برای اخراج کارگران بصورت فردی یا دسته جمعی با هیچ مانعی برخورد نکرده اند. با این تفصیل در اصلاحیه "ماده چهار" و اصلاحیه "ماده ده" آمده بود: چنانچه سقف تولید در کارخانه و کارگاهی کاهش یابد یا با مشکل مالی و اقتصادی روبرو گردد، کارفرما حق خواهد داشت همه یا بخشی از کارگران را اخراج کند!

در "ماده بیست و هفت" آن اصلاحیه، موضوع رسیدگی به تخلفات کارگران در کمیته انضباطی مطرح شد. این کمیته انضباطی در اصل جهت تسهیل اخراج کارگران مد نظر قرار گرفت. اصلاحیه قانون کار به گونه ای فرمول بندی شده بود تا اندک حقوق و مزایایی به کارگران اخراجی تعلق نگیرد. از دیگر مواد ضد کارگری آن اصلاحیه، "ماده دوازدهم" است. بر پایه ماده دوازدهم، چنانچه در مالکیت کارگاه یا کارخانه ای تغییری حاصل شد، مالک یا کارفرمای جدید نسبت به تعهدات کارفرمای قبلی مسئولیتی ندارد و تعهدی هم در قبال کارگران نخواهد داشت.

حمله دیگر سرمایه داری حاکم به طبقه کارگر قانون "رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" است. در رابطه با سپردن و اعطای اختیارات بی حد و حصر به کارفرمایان طبق ماده هشت این قانون باید گفت: بکارگیری این مصوبه که قانون کار سراپا ضد کارگری جمهوری اسلامی را بیش از پیش به نفع صاحبان صنایع کوچک و بزرگ، مقاطعه کاران و پیمانکاران رقیق ساخته، بواقع عملیاتی کردن نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می باشد. سواى دولت های هاشمی رفسنجانی، خاتمی، پاسدار احمدی نژاد، دولت روحانی هم توان و امکانات دستگاه اجرائی را در خدمت به اجرا درآمدن ریز به ریز این نسخه ها قرار داده است.

بر پایه ماده فوق الذکر، نه تنها اخراج و تعدیل نیروی کار به بهانه هائی از قبیل نوسازی و بازسازی ماشین آلات (مدرنیزاسیون و اصلاح ساختار مراکز تولیدی) مجاز می گردد، بلکه کارفرمایان از پرداخت ضریب

حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی که خود نوعی مالیات است و گویا این سازمان از محل جمع آوری آن مالیات ها برای تأمین معیشت بیمه شدگان و مستمری بگیران و کمک به کارگران اخراجی و بیکار بهره می گیرد، معاف می شوند. واقعیت این است که، از اوایل ۱۹۸۰ میلادی بدین طرف، گذرانیدن قوانین ضد کارگری برای پیشروی مدل اقتصادی نئولیبرالیسم (خصوصی سازی و کوچک شدن دولت)، و مضاف بر آن بی وظیفه کردن کارفرمایان مراکز تولیدی و خدماتی در پرداخت حق بیمه های درمانی و بیکاری، در رأس فعالیت های تمامی دول بورژوازی جای گرفته اند.

در موازات با این موارد میشود در ایران، به پرداخت نشدن به موقع حق بیمه دولت به سازمان تأمین اجتماعی یا عدم تأدیه به موقع بدهی های سنواتی دولت به سازمان مزبور، اشاره کرد. بنا به گزارشات منتشره، بیش از دو دهه است که دولت های نظام سرمایه داری - اسلامی ایران از اختصاص این یارانه ها به سازمان تأمین اجتماعی استنکاف کرده اند.

و حال، قراردادهای موقت و سفید امضاء بی هیچ انگاره ای این نوع قراردادها تماماً به زیان فروشندگان نیروی کار (کارگران) و به سود خریداران (کارفرما) میباشند. اما چرا؟ پاسخ روشن است، سرمایه داری ایران تولید ارزش اضافی و رشد و بارآوری اش را در استخدام کارگران ارزان با قراردادهای موقت میداند. از اینروى کارفرمایان رشته های تولیدی ای که فعالیت دائمی دارند در عوض استخدام جویندگان و متقاضیان کار با قراردادهای دائم و رسمی، آنان را بصورت موقت استخدام میکنند.

در یکچنین روش ناعادلانه ای، کارفرمایان بدون ذره ای دغدغه و مانع قانونی، کارگران غیر رسمی را بدنبال تمام شدن زمان قراردادهایشان از کار بیکار خواهند کرد. اعتراض، شکایت و داد و بیداد هم ثمر بخش نیست، زیرا مراجع ذیربط خواهند گفت که، این کارگران با میل خود و بدون هیچ زور و فشاری قراردادهای امضاء کرده اند. مزیت قراردادهای موقت این است که، سرمایه داران و صاحبان صنایع کوچک و بزرگ ضمن پرداخت کمترین هزینه، نهایت استفاده را از نیروی کار میبرند. وانگهی این

شیوه اساساً راهکاری بمنظور جلوگیری کردن از کاهش نرخ سود و کسب ارزش اضافی، و بدین سان نجات مناسبات و شیوه تولیدی حاکم از ریزش و اضمحلال است. کارگران هم ناگزیزند تسلیم این ظلم و بی عدالتی شوند و تنها مایملک و دارایی خود (نیروی کارشان) را برای تأمین احتیاجات روزمره و نیازمندی های زندگی خود و خانواده هایشان به قیمت بسیار ناچیزی بفروشند. کاربرد چنین سیاستی در حالی است که گویا استخدام موقت توسط دولت ممنوع گردیده، و طبق قانون کار ضد کارگری رژیم سرمایه داری - اسلامی، فرد متقاضی کار فقط وقتی نیروی کارش بطور موقت به خدمت گرفته میشود که آن کار همانند کارهای فصلی و کارهای ساختمانی در یک مدت معین پایان یابد. معهدا دولت بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور و حامی منافع سرمایه داران بسادگی از کنار این عمل میگذرد.

اقتصاددانان بورژوا در نهایت گستاخی میگویند در چهارچوب نظم سیاسی - اقتصادی سرمایه داری، خرید و فروش نیروی کار، معامله ای داوطلبانه و آزاد است. این ادعا در ظاهر اینگونه می نماید، ولیکن در عالم واقع و در حقیقت توده های کارگر اندک اختیاری نداشته و در اصل این سرمایه داران و صاحبان صنایع اند که بخاطر داشتن پول و ثروت، مالکیت بر ابزار تولید، و نیز بهره مندی از قدرت سیاسی قادرند هر شرط و شروط غیر انسانی و ناعادلانه ای را پیش پای کارگران و مزدبگیران بگذارند.

در این عصر (استیلای سرمایه داری)، از قبول و پذیرش شروط کارفرماها و امضای قراردادهای موقت، بنابر وضعیت حاکم بر کلیه جوامع بورژوازی و یا ماهیت نظام اقتصادی - سیاسی مسلط که در آن "کار" اجباریست، گریزی نیست. این اصلاً و ابداً مترادف با مخیر بودن توده های کارگر در فروش نیروی کارشان نمی باشد.

کارگران شاغل رسمی و قراردادی در ایران - به سان هم طبقه ای های خود در سراسر جهان - از آنجایی که برای امرار معاش نیازمند به فروش نیروی کارشان میباشند، لذا تا این وضع ادامه داشته، و تا سیستم استثمارگر سرمایه داری زندگی میلیاردها انسان را در چنگال خود گرفته

تعمیق اندیشه « تحزب یابی کمونیستی کارگران » به مثابه پیش شرط پیشروی و پیروزی مبارزه علیه نظام سرمایه داری و حکومت ضد بشری جمهوری اسلامی، در کنار امر ایجاد آن شکل های فوق الذکر خودنمایی کرده و میکند.

مارکسیسم و تاریخ و تجربه های ارزشمند کشمکش طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران در سطح دنیا به ما استثمار شوندگان گوش زد می کنند که بدون تحزب یابی کمونیستی که به مفهوم ظاهر شدن در هیأت یک طبقه اجتماعی متمرکز می باشد و بدون در پیش گرفتن آن مبارزه ای که ایجاد انقلاب کارگری، تسخیر قدرت سیاسی، انهدام کامل شیوه تولید سرمایه داری و در یک کلام امحای طبقات و مالکیت خصوصی را افق خود می داند، علی الاصول نجات از یوغ بردگی مزدی، رهائی از همه ستم های موجود و بازگرداندن اختیار به انسان ممکن نخواهد بود. رسالت واقعی کارگران کمونیست و احزاب چپ کمونیست در جامعه یاری رساندن به تعمیق چنین اندیشه ای و گسترانیدن این چشم انداز سوسیالیستی در میان آحاد عظیم کارگران است.

۲۰۱۴/۰۹/۱۱



و مطیع و آرام باشد. ولی چرا این کشور جهنم توده های کارگر است؟ لمس و حس این حقایق جانگداز این پرسش قدیمی را در پی دارد که برای از میان برداشتن این وضعیت جهنمی چه باید کرد؟ راهکارهای مقابله با هجوم افسار گسیخته کارفرمایان و رژیم حامی آنان کدامند؟ آیا آن نظرات به اصطلاح واقع بینانه و عقلانی ای که ما را به دست روی دست گذاشتن دعوت می کنند یا پشت سر بخشی از بورژوازی مخالف به صف میکنند، ارزش شنیدن دارند؟!

طبعاً وقوع تحولاتی به نفع جبهه کار و زحمت در اوضاع کنونی کشور تا تغییر توازن قوای طبقاتی به زیان استبداد و جبهه سرمایه، و پیشروی جنبش کارگری در مصاف های بعدی که منوط به تدارک دادن اعتراضات و اعتصابات همزمان در تمامی محیط های کار و ورود آن پیکارها به قالب تماماً تعرضی علیه ریشه های ستمگری و استثمار است، از دالان « سازمان یابی کارگران در شکل های طبقاتی و سراسری » میگذرد. این یک بحث صحیح و علمی است و همه کس روی آن اتفاق نظر دارد، از اینرو لزومی به تکرار و تأکید مجدد بر این مهم احساس نمی شود. با این تفصیل در این بین، مبحث با اهمیت دیگری یعنی

➡ باشد، برده سرمایه داران و دولت هایشان هستند. آنچه رفت تنها چند مورد از موارد بی شمار حملات برنامه ریزی شده به سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر ایران بودند و مسلماً می توان مسائل و مشکلات زیاده تری که در این سی و پنج سال گریبان کارگران و توده های زحمتکش این مملکت را گرفته، به نکات فوق افزود. باری، اخراج و بیکارسازیهای هر روزه، رشد بی سابقه نرخ بیکاری در ایندوره نسبت به دهه های پیشین، عدم پرداخت و معلق ساختن دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، تورم مهار ناشدنی و فزاینده، رکود صنعت و تولید، افزایش هر روزه جمعیت فقرای کشور، ادامه دستگیری و زندانی کردن فعالان کارگری و طرح ریاضت اقتصادی که دولت برای کاهش هزینه ها و برای رفع کسری بودجه، به کاهش و حذف ارائه خدمات و مزایای عمومی دست زده است عرصه را برای کارگران و ستمکشان ایران کاملاً تنگ کرده اند.

ایران برای طبقه کارگر به جهنمی سوزان و مملو از حیوانات درنده که در کمین تکه و پاره کردن کارگران نشسته اند، مبدل شده است. برای حاکمان این کشور کارگر یعنی کسی که باید فقیر، گرسنه، تو سری خور،

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران بمناسبت جانباختن رفیق مسعود رفیعی تاقانکی مشهور به (هیوا فارس)

خاطرات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. رفیق هیوا در اوائل دهه ۷۰ شمسی به خارج از کشور آمد و در نروژ مقیم شد. کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران ضمن ابراز تأسف عمیق از مرگ نابهنگام رفیق هیوا با خانواده و بستگان ایشان ابراز همدردی می کند و خود را در غم از دست دادن این رفیق کمونیست، فعال جنبش کمونیستی ایران و جنبش انقلابی مردم کردستان و همسنگر دیرین پیشمرگان کومه له شریک می داند.

یادش گرامی باد!

کمیته خارج از کشور
حزب کمونیست ایران
۲۹ اوت ۲۰۱۴ میلادی



پیوسته بود بعد از پایان دوره نظامی در ناحیه بوکان و در "هیز پیشرو پیشمرگان کومه له" سازماندهی شد. طی یک دهه فعالیت در صفوف پیشمرگان کومه له جسارت و رزمندگی و متانت سیاسی اش او را به شخصیتی مورد اعتماد پیشمرگان کومه له تبدیل کرد. مسئولیت های مختلف از جمله عضویت در کمیته ناحیه بوکان و مسئولیت سیاسی گردان ۳۱ پیشمرگان کومه له در بوکان از جمله مسئولیت های رفیق هیوا بود.

رفیق هیوا نه تنها در عرصه فعالیت های سیاسی - تبلیغی بلکه در عرصه فعالیت های نظامی هم با جسارت و فداکاری به مقابله با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی می پرداخت و در این عرصه نیز



با تأسف و اندوه فراوان مطلع شدیم که رفیق مسعود رفیعی تاقانکی مشهور به (هیوا فارس) از فعالین کمونیست ضد حکومت سلطنتی و از کادرها و پیشمرگان قدیمی کومه له و حزب کمونیست ایران، روز سه شنبه ۲۶ اوت در رویدادی ناگوار در شهر "برگن" کشور نروژ جان باخت.

رفیق هیوا که اواخر سال ۱۳۵۸ شمسی در منطقه سقز به صف پیشمرگان کومه له

محمد نبوی

"بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی

(بخش چهارم)

از جنگ دوم جهانی در سطح بین المللی و در محدوده دولت رفاه در اغلب کشورهای پیشرفته صنعتی جهان بدست آورده بودند. **شاخص دوم** - تخریب بنیانهای خدمات اجتماعی، شامل: بهداشت، مراقبت های پزشکی، بیمه های درمانی. بیکاری و بیکارسازی های گسترده. کاهش حقوق بیکاری، ناپایداری و عدم امنیت شغلی؛

شاخص سوم - افزودن ساعات کار بدون پرداخت مزد، که از آن با عنوان بردگی مدرن نام برده می شود. اجبار به کار در روزهای آخر هفته و روزهای تعطیل. زمزمه کم کردن تعداد روزهای تعطیل رسمی به منظور افزایش غیر مستقیم ساعات کار؛

شاخص چهارم - اخراج و تعطیلی کارخانه ها. انتقال صنایع از کشورهای پیش رفته صنعتی، که سطح دستمزدها در آنها بالاست، به کشورهای با سطح دستمزد پایین در اروپای غربی و شرقی و یا کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین و در مواردی به آفریقا، به ویژه آفریقای جنوبی؛ **شاخص پنجم** - تقلیل سطح دستمزدها و اجبار بیکاران به انجام کارهای با دست مزد بسیار پایین، در حدی که یک زندگی در سطح خط فقر را تامین نماید؛

شاخص ششم - افزایش مالیات های عمومی و مالیات های غیرمستقیم، هم زمان با معافیت های مالیاتی برای سرمایه داران و درآمدهای بالا؛

شاخص هفتم - تقلیل تعداد دوره های آموزش حرفه ای برای جوانان و خصوصی سازی آموزش؛

این شاخص ها بخشی از تأثیرات واقعی سیاست های اقتصادی سرمایه جهانی است که لاقلاً در چند دهه گذشته خصلت نمای مناسبات تولید سرمایه داری بوده و امروز در سطح جهان، تقریباً غیر ممکن است ما قادر بدیدن جامعه ای باشیم که طبقه کارگر در این جامعه به نحوی از انحاء، مورد یا مواردی از این مصائب را تجربه نکرده باشد و به همان نسبت زندگانی و معیشت اش تحت تأثیر قرارنگرفته باشد. حال با توجه به شاخص های مهمی که

فعلی (۲) تداوم و ایجاد تنش های جدید میان جناح های خواهان قدرت در درون حکومت جمهوری اسلامی (۳) وضعیت طبقه کارگر و احتمال تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع طبقه کارگر و نقش این طبقه در رهبری و هماهنگ کردن جنبش های مطالباتی سایر اقشار اجتماعی اشاره شد. بالاخره در سه بخش گذشته زیرعنوان "توازن قوای طبقاتی در واقعیت بخشیدن به بیم و امید های دولت روحانی، به تشریح بستری که بخش قابل توجهی از توده های مردم ایران را نسبت به، برسرکارآمدن دولت روحانی متوهم کرد، اشاره شد. استدلال شد که رژیم جمهوری اسلامی بعد از موفقیت اش در به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ (مقطع خرداد ۱۳۶۰ شمسی) در ۳۳ سال گذشته اگرچه توازن قوای طبقاتی به نفعش بوده اما قادر نشده شرایط متعارف بازتولید سرمایه و ایجاد دولت قانون و فراگیر بورژوازی را در ایران تأمین نماید. همچنین در تشریح مبانی اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی، به تلاش این رژیم برای پائین نگهداشتن هزینه انسانی تولید، به تداوم سیاست خصوصی سازی، به اعمال سیاست مالی منبعت از برنامه های اقتصادی نئولیبرالیسم و بالاخره به حذف تدریجی سوبسیدها پرداختیم و قرار شد، در بخش بعدی این مقاله به: **اثرات بحران اقتصادی و اجرای سیاست های نئولیبرالی بر زندگی کارگران پرداخته شود.**

در زمینه سیاست های نئولیبرالیسم اقتصادی و خصلت نمای بین المللی آن و تأثیرات این سیاست ها بر زندگی کارگران در سطح جهان، ابتدا به چند شاخص اشاره می کنم و سپس تلاش می کنم با توجه به تشابه عمل کرد این سیاست های اقتصادی بر کار و زندگی کارگران در سطح بین المللی، تصویری نسبتاً واقعی از وضعیت معیشت طبقه کارگرایران را در پرتو سیاست های اقتصادی نئولیبرالی ترسیم نمایم.

شاخص اول - خصوصی سازی های گسترده و بازپس گیری دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر که طی دهه های بعد

در بخش های اول و دوم و سوم این نوشته به وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران در اواخر ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد پرداخته شد؛ و به مهمترین شاخص های وضعیت بحرانی نظام جمهوری اسلامی در این دوره اشاره شد. مولفه های اساسی این دوره یادآوری گردید و از جمله به: "تشدید اختلافات داخلی، آشفتگی بیش از پیش اوضاع اقتصادی در نتیجه بحران سرمایه داری ایران و تحریم های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، وجود نارضایتی گسترده در سطح جامعه و همچنین اوهام ناشی از تحمیل جنگی نابرابر که توسط رسانه های غربی و عمدتاً به خواست اسرائیل و عربستان سعودی در دل مردم ایران پیدا شده بود." اشاره گردید و توضیح داده شد که دولت باصطلاح "تدبیر و امید" روحانی بر بستر این اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت.

در سه بخش گذشته همچنین به زمینه های واقعی تغییر سیاست خارجی آمریکا و ایران در منطقه اشاره گردید و بطور مختصر به مولفه هایی که بطور سلبی و ایجابی به افزایش توان دولت روحانی برای امکان بازسازی اقتصاد ایران و بازگشت آن به مدار سرمایه جهانی می توانست کمک کند، اشاره شد. در این زمینه گفته شد که بازسازی اقتصاد ایران به چند اقدام جدی و اساسی از جمله: پایان دادن تام و تمام به رانت خواری، سهمیم کردن بورژوازی ایران در حاکمیت، سلطه حاکمیت قانون بر جامعه و غیرسیاسی شدن دستگاه های اداری دولت، نیاز دارد.

در سه بخش قبلی، همچنین به شاخص های مهمی که قادر هستند در ناکام گذاشتن دولت روحانی در پیشبرد پروسه سرمایه داری ایران و بازگشت آن به مدار سرمایه جهانی تأثیر جدی داشته باشند اشاره شد و ضمن برشمردن سه شاخص اساسی: (۱) عدم تعادل در نظام تولیدی سرمایه جهانی و بی ثباتی این نظام و انحطاط ایدئولوژی نئولیبرالیسم و ناپایدار بودن توازن قوای

عرض کردم، در زمینه وجه تشابه تأثیرات آن بر زندگی و معیشت طبقه کارگر ایران نکاتی را بیان می‌کنم:

- تا آنجا که به خصلت نمای خصوصی سازی برمی‌گردد باید یادآور شد که این پدیده در مناسبات تولیدی سرمایه دارانه ایران نیز، همانند اغلب جوامع سرمایه داری، یکی از ارکان سیاست های اقتصادی نئولیبرالی است و از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی جنبه اجرایی بخود گرفته و هر دوره بخش هایی از منابع دولتی را توسط بخش خصوصی به غارت می‌برد همچنان ادامه دارد. تا کنون و بویژه در دوران دولت های نهم و دهم نهادهایی مانند سپاه پاسداران و مؤسسات وابسته به آن و بنیادهای مذهبی و فرهنگی وابسته به بیت رهبری و دیگر نهادهای حکومتی بزرگترین برنده روند خصوصی سازی ها بوده اند. سپاه پاسداران، نیروی مقاومت بسیج، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با انبوهی از مؤسسات مالی و اعتباری، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ناجا، مؤسسه مالی و اعتباری مهر و بنیادهایی مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، مؤسسه جهاد نصر، مؤسسه جهاد استقلال، مؤسسه جهاد دانشگاهی، مؤسسه جهاد توسعه، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و.... در این روند بود که به غول های عظیم اقتصادی در ایران تبدیل شدند. البته دولت روحانی از آنجا که می‌داند ادامه واگذاری دارایی های دولتی به نهادهایی همچون سپاه پاسداران و دیگر بنیادهای مذهبی وابسته به بیت رهبری، قدرت این نهادها در دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی را باز هم افزایش می‌دهد، با این نوع خصوصی سازی ها میانه خوبی ندارد و در مقابل از فروش دارایی های دولت به آنچه "بخش خصوصی واقعی" نام می‌نهد دفاع می‌کند. اما با توجه به اینکه نفوذ سپاه پاسداران در مجلس شورای اسلامی و دیگر ارکان حکومتی نهادینه شده است، دولت "اعتدال" روحانی نمی‌تواند از راه های قانونی جلوروند تاکنونی را بگیرد. در آبان ماه گذشته به دنبال کشمکش هایی که

بین دولت و مجلس بر سر میزان واگذاری دارائی های دولت به این نوع نهادها انجام گرفت سرانجام مجلس فروش ۲۵ هزار میلیارد تومان سهام شرکت های دولتی در سال ۱۳۹۲ را به تصویب رساند. بنابراین دعوی دولت با مجلس شورای اسلامی نه بر سر توقف روند خصوصی سازی ها بلکه بر سر آن است که کدام بخش از اعضای طبقه حاکم از واگذاری دارائی های دولت بیشتر سود ببرند. بر اساس سومین ضمیمه لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور، ۱۴۰ شرکت بزرگ دولتی و ده ها شرکت کوچک تر در فهرست واگذاری قرار گرفته اند که ارزش اسمی شان معادل با ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان تخمین زده شده است. این در حالی است که بحث مربوط به خصوصی سازی صندوق های بازنشستگی نیز بر سر زبان کارگزاران دولتی افتاده و در بخشی از مطبوعات دولتی انعکاس یافته است. (ارقام و اعداد از گزارش مصوب کنگره شانزدهم کومه له برگرفته شده است)

- بیکاری و بیکارسازی های گسترده. کاهش حقوق بیکاری، ناپایداری و عدم امنیت شغلی؛ یکی دیگر از ویژگی ها و خصلت نماهای بارز سیاست های نئولیبرالیسم اقتصادی در ایران نیز بوده است. نرخ بیکاری، هر چند دولت حسن روحانی به آن معترض باشد، حکایت دردناک دیگری از وضعیت کارگران بیکار دارد. در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری نماینده کارفرمایان در شورای عالی اشتغال از نابودی دو میلیون فرصت شغلی در سال گذشته خبر داده است. در حالیکه نماینده وزارت کار از ایجاد یک میلیون و ششصد هزار شغل جدید در همان سال خبر داده است. در همین رابطه، نماینده کارفرمایان در شورای عالی اشتغال، می‌گوید آمار انتشاری از سوی وزارت کار ایران "به دلیل وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی معکوس بوده است." قائم مقام مرکز پژوهش های مجلس نیز سخنان نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار را تایید کرده است و می‌گوید دولت ادعای ایجاد یک میلیون و ششصد هزار شغل جدید کرده است و به تبع آمار بیکاری باید کم شود در حالیکه این اتفاق نیفتاده است. در حالی که سازمان آمار ایران نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۰ را ۱۲/۳ درصد اعلام کرده

است نماینده کارفرمایان در شورای عالی اشتغال، می‌گوید این نرخ در سال بیشتر از ۲۳ درصد یعنی تقریباً دو برابر بوده است. علی‌محبوب، نماینده پرسابقه مجلس ایران و دبیرکل خانه کارگر در گفتگو با خبرگزاری کار ایران، ایلنا گفته است که: "صدها هزار تن از کارگران کشور از کار بیکار شده‌اند." این در حالیست که بسیاری از کارگرانی که در واحدهای کوچک تولیدی و صنعتی کار می‌کنند کارشان را از دست داده‌اند و اما به دلیل عدم ثبت این شرکت‌ها در فهرست صنف کارفرمایان آمار دقیقی از این کارگران در دست نیست. نمایندگان حقوقی کارگران در ایران اصلی بیکاری و اخراج کارگران در ایران را عدم حمایت از تولیدات داخلی می‌دانند. آقای محبوب در دفاع از این ایده می‌گوید: "اصلیترین خواسته کارگران از دولت، خاتمه دادن هجمه به تولیدات ملی کشور با افزایش واردات است." به گفته علیرضا محبوب نرخ بیکاری از سوی سازمان آمار ایران و دیگر منابع دولتی متفاوت هستند و این تفاوت‌ها مانع می‌شود تا اقتصاد دانان چشم انداز درستی برای بهبود وضعیت کار و اشتغال در ایران ارایه کنند. اما وزیر کار و امور اجتماعی به پایگاه اطلاع رسانی دولت گفته است: "به هر حال بازار کار یک بازار کاملاً متنوع و متغیر است. تحولاتی به طور دائم در آن رخ می‌دهد و جابجایی‌هایی صورت می‌گیرد که هر کدام از مولفه‌های مربوط به آن بایستی به خوبی شناسایی شود و بر اساس آن برنامه ریزی و عملیاتی صورت بگیرد." او در مورد نرخ بیکاری می‌گوید: "در مورد تعریف نرخ بیکاری هم به عنوان یکی از مولفه‌های مطرح در مجموعه آمار و اطلاعات مربوط به بازار کار، به هر حال تعاریف و معیارهایی وجود دارد که به عنوان یکی از اجزا مورد توجه قرار می‌گیرد و نقش و سهم خود را دارد و سایر تعاریف و مولفه‌ها هم در جای خود مدخلیت دارند." اخراج، تعدیل و بیکاری کارگران تنها بخشی از مشکلات کارگرانی است که حق اعتراض نسبت به زیر پا گذاشته شدن حقوقشان را پیدا نمی‌کنند، در صورت کوچک‌ترین مخالفت با کارفرما کارشان را از دست خواهند داد و پناه بردن به اصناف و

➔ سندیکاهای کارگری دردی از آنها دوا نخواهد کرد. اغلب نمایندگان سندیکاهای کارگری، یا به زندان می روند یا حق فعالیت های سندیکایی از آنان گرفته می شود.

- یکی دیگر از خصلت نماهای سیاست نئولیبرالی که معمولاً در چهارچوب ریاضت اقتصادی به کارگران و توده های مردم جهان تحمیل میشود، افزایش مالیات های عمومی و مالیات های غیرمستقیم، همزمان با معافیت های مالیاتی برای سرمایه داران با درآمد های کلان است. این جنبه از سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی، سابقاً تحت پوشش سوبسید (یارانه) ظاهراً با هدف تشویق تولیدکنندگان داخلی در کشورهای ثروتمندی همچون ایران، چندان بارز نبود، اما در دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و اخیراً در دوره روحانی کاملاً محرز شده است و به یکی دیگر از پایه های سیاست های نئولیبرالیستی برای فرار سرمایه داران از پرداخت مالیات و تعرفه های گمرکی و پاس دادن هزینه سنگین سرپا نگاه داشتن دولت بر دوش کارگران و اقشار محروم جامعه تبدیل شده است.

- طی دو دهه گذشته سپاه پاسداران و بنیادهای مذهبی وابسته به حکومت و بیت رهبری که با چنگ انداختن به دارایی های دولت تحت نام خصوصی سازی به غول های اقتصادی تبدیل شده اند جزو آن دسته از سرمایه داران هستند که از معافیت های مالیاتی و گمرکی برای انباشت سرمایه و ثروت اندوزی بیشترین بهره را برده اند. سیاست مالیاتی دولت روحانی ادامه همین روند است. تلاش برای ایجاد هر نوع تغییری در این روند به معنای در افتادن با قدرت سپاه پاسداران در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی است که نه دولت روحانی و نه هیچکدام از دیگر جناح های حکومتی یارای آن را ندارند. همه اینها در حالی است که بر اساس طرح بودجه سال ۹۳ در آمد دولت از طریق گرفتن مالیات ۱۷ درصد افزایش می یابد که به گفته عضو کمیسیون اقتصادی مجلس این درآمد از طریق کارمندان، کارگران و حقوق بگیران تأمین می شود. بخش زیادی از بودجه دولت هزینه گسترش و تأمین تجهیزات ارگان های سرکوب و در خدمت نهادها و

سازمان های حکومتی برای تبلیغ و ترویج جهل و خرافه مذهبی و تحمیل ایدئولوژیک مردم قرار می گیرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، بودجه سال ۹۳ برای نهادهایی نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک این مجمع، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، وزارت امور خارجه و ارتش جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که دولت تدبیر و امید رقمی معادل ۱۸۳ هزار و ۷۹۸ میلیارد و ۸۱۴ میلیون ریال را برای این نهادها و دستگاه های دولتی در بودجه سال آینده پیش بینی کرده است. درحقیقت بودجه ۱۳ دستگاهی که نام آن ها مورد اشاره قرار گرفت در مقایسه با بودجه همین ارگان ها در سال ۹۲ به طور میانگین رشدی ۳۰ درصدی را نشان می دهد.

افزایش ۳۰ درصدی بودجه ارگان های تحمیل و سرکوب رژیم در حالی انجام گرفته است که میزان بودجه سال ۹۳ در مقایسه با بودجه سال گذشته ۷ درصد کاهش پیدا کرده است و به گفته کارشناسان اقتصادی این انقباضی ترین بودجه تاریخ ایران بعد از جنگ هشت ساله است. اما دولت روحانی افزایش بودجه ارگانهای سرکوب را با زدن از بودجه خدمات اجتماعی جبران کرده است. مطابق طرح بودجه ۹۳ و عملکرد تاکنونی دولت خصوصی سازی در آموزش و پرورش و بهداشت و درمان ادامه دارد. برای نمونه، دولت یازدهم لایحه "تمدید مهلت اجرای آزمایشی لایحه اصلاح تأسیس قانون مدارس انتفاعی" را به مجلس ارائه کرد که بنا به این قانون مدارس غیرانتفاعی و غیردولتی در سطح آموزش عمومی کماکان گسترش پیدا خواهند کرد، و آموزش بیش از هر زمان دیگر جنبه طبقاتی پیدا کرده است. دولت روحانی مطابق طرح بودجه سال ۹۳ و همزمان با دوره جدید پرداخت یارانه های نقدی، قیمت بنزین و گازوئیل را ۵۰ تا ۷۵ درصد افزایش داده است. دولت از محل افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، و با قیمت تحمیل فقر بیشتر به مردم حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان درآمد خواهد داشت

که از این طریق بخشی از کسری بودجه دولتی و کسری یارانه نقدی را جبران خواهد داد. اما این افزایش قیمت منجر به افزایش هزینه تولید واحدهای صنعتی و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای تولید شده در داخل و همچنین موجب افزایش هزینه حمل و نقل شهری اعم از نرخ کرایه تاکسی، اتوبوس و ... می شود. همه اینها در شرایطی است که رشد اقتصادی در سال ۹۲ منفی گزارش شده است و در سال ۹۳ نیز رشد اقتصادی منفی خواهد بود و روشن است که با وجود رشد اقتصادی منفی و افزایش نرخ بیکاری که در صد سال گذشته بی سابقه بوده است از ایجاد اشتغال خبری نیست. اعمال این سیاست ریاضت اقتصادی و تحمیل دستمزدهای بیش از سه مرتبه پایین تر از خط فقر که در راستای اصلاحات اقتصادی نئولیبرالی مورد نظر صندوق بین المللی پول قرار دارد معنای عملی جهت گیری ها و برنامه های اقتصادی دولت روحانی است. با این وصف روشن است که دولت روحانی اگر تاکنون و با امروز به فردا اداره کردن اقتصاد ایران نتوانسته هیچ بهبودی ولو جزئی در زندگی کارگران و مردم زحمتکش ایران بوجود آورد، در آینده و با برنامه های دراز مدت هم قرار نیست گشایشی در زندگی و معیشت آنان ایجاد کند. بنا به گزارش خبرگزاری ایستانیوز: "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده که: "کسری بودجه خانوارها از سال ۸۳ تا ۹۰ به بیش از ۳ برابر رسیده و هزینه ماهیانه کارگران نیز در ۳ گروه مسکن، حمل و نقل و بهداشت متمرکز شده و سهم برنج، نان، گوشت قرمز، لبنیات و غلات از سبد مصرفی خانوار افت چشمگیری داشته است. همچنین طبق اعلام مرکز آمار، هزینه ماهیانه هر خانوار ۴ نفره به ۱٫۸ میلیون تومان رسیده که تقریباً ۲ برابر متوسط ۹۳۳ هزارتومانی حقوق دریافتی کارگران مشمول قانون کار در سال ۹۲ است. این گزارش اضافه می کند که فقط در فاصله مهرماه سال ۱۳۹۱ تا مهرماه ۹۲ هزینه بهداشت و درمان خانوارها بیش از ۴۱ درصد بالا رفته است و نزدیک به ۵۰ درصد درآمد خانوارها صرف هزینه مسکن، حمل و نقل و بهداشت می شود." ➔

- نبود امنیت شغلی به دلیل کار ➔

پیژن رنجبر

بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی

قسمت چهارم

در محاکم قضایی ایران تشکیل می شود. همچنین ۷۰ درصد از ۲۵۰ هزار زندانی محبوس در زندان های جمهوری اسلامی را معتادان به مواد مخدر تشکیل می دهند. همه اینها در حالی است که "اداره کنترل مواد مخدر و جرایم سازمان ملل"، ایران را به عنوان اولین کشور مصرف کننده مواد مخدر در جهان معرفی کرده است. همچنین بنا به گفته رئیس "مرکز سم شناسی آسیا و اقیانوسیه" از دو کیلوگرم ماده تریاک که روزانه در جهان مصرف می شود یک کیلوگرم آن در ایران به مصرف می رسد. در بستر چنین شرایطی به اذعان خود کارگزاران حکومتی مرگ و میرهای ناشی از مواد مخدر تنها در سال گذشته خورشیدی، ۴۶،۲ درصد افزایش داشته است.

با توجه به این فاکتورها و شواهد و با در نظر گرفتن رویکرد انتقام گیرنده، خشن و زجردهنده جمهوری اسلامی در برخورد با قربانیان اعتیاد به مواد مخدر، در کنار بی کفایتی کارگزاران و دستگاههای حکومتی در چاره جویی برای آسیب ها و مسائل اجتماعی، در حال حاضر در جامعه ایران اعتیاد به مواد مخدر از سطح یک مسئله اجتماعی به سطح یک مسئله اجتماعی رسیده است. بدین معنا که این آسیب چنان شدت و گسترش یافته که اکنون به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده، مسئله ای که کلیت و ساخت جامعه را تحت تاثیر آثار و عواقب مخرب و ویرانگر خودش قرار داده است و سلامت روانی و حیات فردی و اجتماعی اعضاء و گروههای جامعه را به شدت تهدید می کند.

اعتیاد به مواد مخدر، پدیده ای فراگیر
امروزه در ایران اعتیاد به مواد مخدر پدیده ای فراگیر است و تقریباً تمامی گروههای اجتماعی، شغلی، جنسی و سنی را در بر می گیرد. از همین روی اعتیاد تنها دامنگیر گروههای سنی بزرگسال نیست، بلکه دامن کودکان را نیز فرا گرفته است. در حال حاضر هشت میلیون کودک

اشاره:

اعتیاد به مواد مخدر در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به یک مسئله جدی و حاد اجتماعی تبدیل شده، بطوریکه سلامت روانی و تعادل اجتماعی اعضاء و گروههای مختلف جامعه به ویژه جوانان را شدیداً به خطر انداخته است. برحسب ضرورت پرداختن به این مسئله حاد، چند قسمت از سلسله مقالات "بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی" را به این آسیب فراگیر و مطالعه ابعاد و زوایای گسترده و عمیق آن اختصاص داده ایم.

وضعیت کنونی جامعه ایران

به لحاظ اعتیاد به مواد مخدر

در حال حاضر گسترش اعتیاد به مواد مخدر در جامعه ایران و تعمیق ابعاد، زوایا، آثار و پیامدهای مخرب و ویرانگر آن سبب نگرانی بسیاری از گروههای اجتماعی، سوسیالیست ها، جامعه شناسان متعهد و پیشرو، مصلحین و مددکاران اجتماعی، انساندوستان و همه کسانی که دل در گرو برپایی یک جامعه آزاد و برابر، مرفه و سالم دارند، شده است. جمهوری اسلامی در حالی اقدام به برگزاری همایش های سالانه به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر می نماید که اعتیاد به مواد مخدر در ایران بسیار گسترش پیدا کرده، حاد شده و به مرز انفجار رسیده است، بطوریکه سلامت روانی و تعادل اجتماعی افراد و گروههای مختلف جامعه را به شدت تهدید می کند.

با نگاه به آمار و شواهد موجود که عمدتاً دولتی و رسمی هستند می توان یک نمای کلی از وضعیت فاجعه بار جامعه ایران به لحاظ اعتیاد به مواد مخدر به دست داد. در حال حاضر ۱۶ میلیون نفر به طور مستقیم و میلیون ها نفر دیگر به طور غیرمستقیم در ایران درگیر مسئله اعتیاد به مواد مخدر هستند. اکنون ۳۰۰ هزار پرونده مربوط به مواد مخدر در دواير و محاکم قضایی جمهوری اسلامی در جریان است. به علاوه روزانه ۶۱۲ پرونده مرتبط با مواد مخدر

پیمانی و قرار دادی یکی دیگر از مشکلات کارگران ایران است. در حال حاضر ۷۰ درصد کارگران با قرار دادهای سفید امضا و یا قراردادهای کوتاه مدت ۳ ماهه و یا ۶ ماهه کار می کنند. این بخش از کارگران از شمول قانون کار خارج هستند و این به معنی آن است که هیولای بیکاری هر لحظه امنیت شغلی آنها را تهدید می کند. در زمینه امنیت شغلی کارگران، به گزارش پایگاه خبری کارگرنیوز "به نقل از مهر" وزارت کار با ارائه مدل جدیدی در راستای تامین امنیت شغلی کارگران و تامین امنیت سرمایه گذاری کارآفرینان، گزارش از وضعیت نامناسب قراردادهای کار در کشور ارائه کرد. در بخش آسیب شناسی گزارش وزارت کار اعلام شده که وضعیت بیش از ۹۳ درصد قراردادهای کار کشور به موقت یکماهه، ۳ ماهه و بعضاً یکساله تغییر یافته است.

پایین بودن رتبه شاخص سهولت کسب و کار (رتبه ایران ۱۴۴ است)، منفی بودن رشد اقتصادی (تا سال ۹۲ به میزان ۲،۲ - بود)، پایین بودن رشد سرمایه گذاری خارجی در اقتصاد ملی (۳،۹ درصد) و پایین بودن سهم ایران از ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی در منطقه و جهان؛ از موانع مطرح در این بخش است.

- نبود ایمنی در محیط کار از دیگر معضلات کارگران ایران است. بنا به گزارش رسانه های حکومتی و مراکز پزشکی قانونی هر روز در ایران ۶ کارگر بر اثر حادثه کار جان خود را از دست می دهند و ۶ خانواده، نان آور خانه شان را از دست می دهند. در نه ماه اول سال ۹۱، ۱۷۹۵ کارگر در ایران جان باختند. البته این آمار در شرایطی بیان می شود که شمار حوادث کار در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱ افزایش یافته است. این افزایش ها در حالی است که در این سال ها اقتصاد ایران با رکود و رشدی منفی در اقتصاد روبرو بوده و بسیاری از پروژه های عمرانی و صنعتی در حالت تعطیلی به سر می برده اند. این آمار عمدتاً کارگران بیمه شده تامین اجتماعی را شامل می شود.

➔ ایرانی - که دستکم یکی از اعضای خانواده آنان معتاد است - درگیر اعتیاد به مواد مخدر هستند. فاجعه چنان گسترده و عمیق می نمایاند که بنا به آمار انتشار یافته از سوی مراکز وابسته به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی سن اعتیاد به مواد مخدر به ۱۰ سال کاهش یافته است. علاوه بر این پدیده اعتیاد به مواد مخدر در میان دانش آموزان مدارس ایران به شدت شیوع پیدا کرده است.

طبق روال همیشگی مبنی بر انکار واقعیت های سرسخت و آشکار، دستگاه های حکومتی و کارگزاران وزارت آموزش و پرورش منکر وجود دانش آموزان معتاد در مدارس هستند و مدعی اند که اساسا دانش آموز معتاد در مدارس ایران وجود ندارد. علت روشن است زیرا کارگزاران حکومتی به محض آنکه با دانش آموز معتاد در مدارس روبرو می شوند، اقدام به اخراج آنان می کنند. بایستی به این نکته توجه داشت که آمار و اطلاعات موید گسترش اعتیاد به مواد مخدر در میان کودکان به تازگی درز کرده اما خود پدیده کهنه و قدیمی است. سابقه این پدیده یعنی شیوع مواد مخدر در میان کودکان و نوجوانان، حداقل به ۱۵ سال قبل باز می گردد. آمار و اطلاعات نشان می دهد که در آن زمان در مناطق دورافتاده ای همچون اطراف شهرستان بیرجند - مرکز استان خراسان جنوبی - اعتیاد به مواد مخدر در میان کودکان و جوانان شایع بوده است. به عبارت دیگر می خواهم بر این نکته تاکید ورزم که اعتیاد به مواد مخدر در میان کودکان ایرانی پدیده چندان جدیدی نیست.

همزمان اگر به شعار محوری سال گذشته "وزارت بهداشت جمهوری اسلامی" یعنی "نسل جوان سالم در برابر اعتیاد" دقت کنیم، مشخص خواهد شد که گروه های سنی جوان بیش از سایر گروه ها قربانی این آسیب هستند که خود هم اکنون - چنانچه در بالا اشاره گردید - به دلیل حاد شدن به یک مسئله اجتماعی تبدیل گردیده است. بیشترین مصرف کنندگان مواد مخدر در ایران بین سنین ۲۵ تا ۲۹ سال قرار دارند. بایستی توجه داشت که ساخت جمعیتی ایران جوان است، بنابراین وقتی گفته می شود طبق آمار و اطلاعات

رسمی و دولتی بیشترین مصرف کنندگان مواد مخدر در ایران را گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال تشکیل می دهند، بدین معنا است که امروزه یک گستره بسیار وسیع و بخش عظیمی از جمعیت ایران درگیر مسئله اعتیاد به مواد مخدر می باشند. به عبارت دیگر این موضوع نشاندهنده این واقعیت ناگوار است که جوانان قربانیان اصلی اعتیاد به مواد مخدر و گسترش آن در ایران بشمار می روند.

از سوی دیگر امروزه در ایران اعتیاد به مواد مخدر فقط مختص مردان نیست بلکه روز به روز زنانه تر می شود. طبق آمار و شواهد موجود اعتیاد به مواد مخدر بیش از پیش و به سرعت در میان زنان ایران گسترش می یابد. در حال حاضر شیوع اعتیاد به مواد مخدر صنعتی مثل شیشه و کریستال هروئین در میان زنان بسیار نگران کننده می باشد. این در حالی است که آثار و پیامدهای ویرانگر اعتیاد به مواد مخدر در نزد زنان معتاد در مقام مقایسه با آثار مخرب آن در نزد مردان معتاد بسیار متفاوت و به شدت زیانبارتر است. گذشته از این زنان معتاد به مواد مخدر در معرض آسیب های دیگری نظیر تن فروشی، خشونت جسمی و جنسی قرار دارند. فرزندان چنین زنانی نیز متحمل آسیب های متعددی هستند.

تغییر الگوی مصرف مواد مخدر

الگوی مصرف مواد مخدر در ایران کاملاً تغییر یافته است. روند تغییر این الگو از مصرف مواد مخدر سنتی به سمت مواد مخدر شیمیایی و صنعتی دگرگون شده است. در حال حاضر دو ماده مخدر شیمیایی و صنعتی کراک و شیشه بسیار پرمصرف هستند. اگر در گذشته ابتدا تریاک و سپس هروئین پرمصرف ترین مواد مخدر در ایران بودند، اکنون کراک و شیشه جای آنها را گرفته اند. این دو ماده به دلیل آنکه در بازار فروش مواد مخدر ارزان، در دسترس و به راحتی به دست می آیند و همچنین به خاطر سادگی مصرف و سهولت استعمال در بین جوانان و نوجوانان ایران پرمصرف ترین مواد صنعتی بشمار می روند.

علاوه بر این یکی دیگر از نشانه های تغییر الگوی مصرف مواد مخدر، کاهش فاصله زمانی میان خماری و نشنگی است. خماری

حالتی جسمانی - روانی در فرد معتاد است که بعد از اتمام آثار و عوارض نشئه آور داروی مخدر مصرفی پدید می آید. فرد معتاد در این حالت دوباره نیاز دارد که مواد مصرف کند. نشنگی نیز آن حالت سرخوش و کیف آوری است که پس از مصرف مواد مخدر به فرد دست می دهد. اکنون در ایران فاصله زمانی بین خماری و نشنگی در نزد معتادان بسیار کاهش یافته، یعنی اینکه زمان دسترسی به مواد مخدر به شدت کم شده است. طبق آمار موجود این فاصله به دو ساعت کاهش یافته است. این امر نشاندهنده وفور و دسترسی سهل و آسان به مواد مخدر در بازار ایران است.

آیا همجواری با افغانستان

عامل شیوع اعتیاد در ایران است؟

مقامات جمهوری اسلامی ادعا می کنند به دلیل همسایگی ایران با کشور افغانستان مسئله اعتیاد به مواد مخدر اینچنین حاد و شدید شده است. بی تردید این یک فریب بزرگ است، به قول معروف جمهوری اسلامی و کارگزارنش از حق، اراده به باطل می کنند. واقعیت این است که تجارت مواد مخدر از پرسودترین تجارت های جهان به حساب می آید و درآمد سالانه حاصل از تولید مواد مخدر تنها در افغانستان بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار می باشد اما بیدرنگ بایستی اضافه نمود که تنها پنج درصد از این درآمد نجومی نصیب کشاورزان افغانستان و قاچاقچیان خرده پا می شود. این امر غیرقابل انکار است که ایران حدود یک هزار کیلومتر با افغانستان - که به عنوان بزرگترین تولید کننده، ۹۳ درصد مواد مخدر جهان را تولید می کند - دارای مرز مشترک است و در مرکز هلال طلایی مواد مخدر در جهان قرار گرفته که در راس آن افغانستان، ایران در مرکز و در انتها پاکستان قرار دارد.

لیکن جمهوری اسلامی با اتکاء به این واقعیت ها، افکار عمومی جامعه ایران و جهانیان را فریب می دهد. تلاش می کند مسئولیت خویش را در قبال گسترش فزاینده آسیب های اجتماعی بطور عام و اعتیاد به مواد مخدر بطور خاص به دوش سایر عوامل و فاکتور ها بیندازد. مقامات جمهوری اسلامی اصل تقصیر را با فاکتور همجواری با کشور افغانستان توجیه ➔

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.* استفاده از مطالب جهان امروز
با ذکر ماخذ آزاد است.* مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲
است.

می کنند و لذا مدعی
هستند: «چون ما در
موقعیت جغرافیایی
قرار گرفته ایم که دارای مرز
مشترک طولانی با افغانستان
هستیم و این کشور هم
کانون اصلی تولید مواد
مخدر در جهان است به

هدایت این باندهای مافیایی سهیم اند. جمهوری
اسلامی در راستای پرده پوشی واقعیات و فریب
افکار عمومی ژست مبارزه با مواد مخدر می
گیرد و با اعدام قاچاقچیان خرده پا تلاش می
کند رقبایش را در عرصه قاچاق مواد مخدر از
صحنه حذف کند تا خود یکبارگی تاز این عرصه
خانمانسوز باشد.

از طرف دیگر آنچه موید دروغین بودن ادعای
جمهوری اسلامی در این زمینه است، بی عملی
آن برای یاری رسانی به قربانیان مواد مخدر
می باشد. براساسی طی سالیان دراز گذشته کدام
حرکت اصلاحی و انساندوستانه برای تخفیف
درد و رنج افراد و گروههای مبتلا به مواد مخدر
از سوی جمهوری اسلامی، دستگاهها و نهادهای
حکومتی صورت گرفته است؟ جمهوری اسلامی
طی این سالیان تنها و تنها با ابزار خشونت، با
برپا کردن دار و درفش و شلاق با آسیب های
اجتماعی به طور عام و معتادان به مواد مخدر به
طور خاص برخورد کرده است.

ادامه دارد...

شهریورماه ۱۳۹۳

همین دلیل مسئله ای به نام اعتیاد به مواد مخدر
در ایران شایع است.» در همین ارتباط چند سال
پیش "حامد کرزی" به طعنه گفته بود: «همسایه
ما اگر یک پشه در مرزهایش بجنبد متوجه آن
می شود، اما چگونه است که نمی تواند جلوی
ترانزیت مواد مخدر را بگیرد؟»

براستی آیا سازماندهی، تهیه، ترانزیت و مبادله
این حجم عظیم مواد مخدر که سالانه وارد ایران
می شود، توسط افراد و قاچاقچیان خرده پا
صورت می گیرد. آیا عقل سلیم می پذیرد که
بدون نظارت افراد و دستگاههای ذی نفوذ در
حکومت، کاروان ها و تریلرهای حامل محموله
های چند ده تنی مواد مخدر، امن و امان از مرز
افغانستان مسافت بیش از یک هزار و ۵۰۰ کیلومتر
را طی کنند و در ورامین نزدیک تهران محموله
هایشان را تخلیه کنند؟ آیا همه اینها توسط
قاچاقچیان خرده پا صورت می گیرد یا توسط
باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر که بسیار
سازمان یافته و قدرتمندند و دست در حکومت
دارند. بنابراین بر هیچکس پوشیده نیست که
فرماندهان سپاه پاسداران و مقامات وزارت
اطلاعات جمهوری اسلامی در امر سازماندهی و

مراسم سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران در مقر مرکزی کومه له

روز جمعه ۱۴ اردیبهشت ماه مراسمی در
گرامیداشت سی و یکمین سالگرد تاسیس حزب
کمونیست ایران با حضور صدها تن از کادرها
و اعضای حزب کمونیست ایران، پیشمرگان
کومه له و هواداران و دوستان حزب در مقر
مرکزی کومه له در زرگویز سلیمانیه برگزار
گردید.

مراسم با ارائه مقدمه ای در خصوص جایگاه و
ضرورت تشکیل حزب کمونیست ایران توسط
مجری مراسم "پروین علیمرادی" و اعلام برنامه
آغاز گردید. سپس سرود انترناسیونال توسط
گروه سرود "بانگه واز" کومه له اجرا گردید.
در ادامه به یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و
سوسیالیسم و صفوف حزب کمونیست ایران

روز جمعه ۱۴ اردیبهشت ماه مراسمی در
گرامیداشت سی و یکمین سالگرد تاسیس حزب
کمونیست ایران با حضور صدها تن از کادرها
و اعضای حزب کمونیست ایران، پیشمرگان
کومه له و هواداران و دوستان حزب در مقر
مرکزی کومه له در زرگویز سلیمانیه برگزار
گردید.

مراسم با ارائه مقدمه ای در خصوص جایگاه و
ضرورت تشکیل حزب کمونیست ایران توسط
مجری مراسم "پروین علیمرادی" و اعلام برنامه
آغاز گردید. سپس سرود انترناسیونال توسط
گروه سرود "بانگه واز" کومه له اجرا گردید.
در ادامه به یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و
سوسیالیسم و صفوف حزب کمونیست ایران

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشی)

takesh.komalalah@gmail.com

رامین جوان

مردی از تبار شرف نگاهی به کلنل شابر بالزاک



راست، به دو نیمه تقسیم کرده است. تحقیر می‌شود؛ با وی همچون گدایان برخورد می‌شود. منشی به او می‌گوید که باید فردا ساعت یک بامداد دوباره بیاید و هنگامی که می‌خواهد دفتر وکیل را ترک کند، منشی نامش را می‌پرسد.

به سادگی جواب می‌دهد: «شابر»
منشی با تمسخر می‌پرسد: «همان سرهنگی که در جنگ ایلو کشته شد؟»

«بله آقا؛ همان».

و می‌رود. (سرهنگ شابر)

در نخستین ساعات بامداد و هنگامی که منشی در حال آماده کردن پرونده‌ها برای روز بعد است، با حیرت بسیار متوجه حضور همان چهره هولناک می‌شود. او به راستی در آن ساعت آمده بود. درویل وکیل جوان و برجسته از یک مهمانی مجلل باز می‌گشت و هنوز لباس شب برتن داشت. آنطور که نویسنده می‌گوید، درویل برای آنکه تمرکز بیشتری داشته باشد، ترجیح می‌دهد که در سکوت شب کار کند. در تاریک‌نای اتاق، مردی در انتظار اوست، ساکت مثل مرگ، چهره‌اش در نیمه‌تاریک اتاق مخفی شده و کلاهش پرت‌های از رامبراند را می‌ماند که از قاب خارج شده.

«درویل» آماده است تا داستان این مرد را بشنود که خود را «سرهنگ شابر» معرفی می‌کند و حدود ده سال پیش در

شخصیت‌های ساخته بالزاک - شکل نهایی خود را یافت.

در زمانه‌ای که بی‌شرافتی بر جهان حکومت می‌کند، چه می‌تواند کرد مردی که به اصول شرافت پای‌بند است؟ چگونه می‌تواند مردی شجاع و فداکار در جامعه‌ای بزید که در آن، چنین خصایصی نکوهش می‌شود؛ جامعه‌ای که تنها با تقلب، فساد و پول می‌توان به بالاترین مدارج آن صعود کرد.

شاید خواننده تصور کند که ما درباره زمان حال صحبت می‌کنیم - شاید هم چنین باشد - اما این تصویری است که بالزاک از آغازین سال‌های قرن نوزدهم برای ما ترسیم می‌کند. اندکی پس از شکست ناپلئون در آوردگاه واترلو و زمانی که اشرافیت پیر با بورژوازی جوان - که به یمن انقلاب فرانسه به قدرت رسیده بود - دست در دست هم دادند تا به هزینه‌ی محروم‌ترین اقشار جامعه، ثروت‌اندوزی کنند.

در مرکز این تبانی تراژیک، تضاد اصلی میان لایه‌های تازه به دوران رسیده که کنس فرود آن را نمایندگی می‌کند از یک سو و طبقه محروم به نمایندگی کلنل شابر اشراف‌زاده سابق که اکنون در این طبقه جای گرفته است از سوی دیگر به چشم می‌خورد. بالزاک، این ناپلونیست سرسخت، فریاد می‌کند که: «از ۱۸۱۵، پول جای هرگونه شرافتی را گرفته است».

داستانی بی‌نظیر

داستان از سال ۱۸۱۷ و از آنجا آغاز می‌شود که یک مرد ناشناس - ظاهراً برای پنجمین بار - می‌کوشد تا در دفتر وکالت آقای «درویل ۳» قرار ملاقاتی بگیرد. با پالتوی مندرس و کراوات کثیف و چهره رنگ‌پریده و نزارش بیشتر به مردگان مانند است تا به زنده‌گان. هنگامی که کلاه از سر برمی‌دارد، کلاه‌گیس چرب و کثیفش به زمین می‌افتد و از زیر آن مجموعه‌ای نمایان می‌شود که اثر زخمی وحشتناک، آنرا از پشت سر تا بالای چشم

در هجدهم آگوست یکصد و پنجاه هفت سال پیش اونوره دو بالزاک یکی از بزرگترین و پرکارترین نویسندگان فرانسه در پاریس چشم بر جهان فروبست. او که به سال ۱۷۹۹ و تنها ده سال پس از انقلاب فرانسه پای به عرصه‌ی گیتی نهاده بود، نیمه نخست قرن نوزدهم را تجربه کرد: چه زندگی پرجنگالی؟! به راستی آینده زمانش بود. در دایره دوستان، همکاران و رقبای وی چهره‌های برجسته ادبی دوران همچون ژرژ ساند و ویکتور هوگو قرار داشتند. در تمام طول عمر، بالزاک بر آن کوشید که به عنوان نویسنده و آینده‌ی تمام‌نمای عصر خود شناخته شود.

در تلاش برای توصیف و تصویر زمان خویش، بالزاک از سال ۱۸۲۹ تا لحظه مرگش در ۱۸۵۰ همچون تسخیرشدگان به نوشتن پرداخت. او ۹۰ رومان، تعداد زیادی داستان‌های کوتاه و نقد، پنج درام و سرانجام، «قهرمانانه ترین داستان‌ها». Rabelaisian les Contes drolatiques را از خود به یادگار نهاد. از ۱۸۴۰ کوشید تا همه آثار خویش را در یک مجموعه با نام «کم‌دی انسانی» یک جا گرد آورد. در مورد ۲۵۰۰ شخصیت آثار خویش می‌گفت: «من یک جامعه کامل را در ذهن خود دارم».

بالزاک در ۵۱ سالگی مرد. کتاب‌های بسیاری که در ذهن داشت نانوشته ماندند. بدون آشنایی نزدیک با شخصیت‌های داستان‌های بالزاک، آشنایی با جامعه بورژوازی فرانسه سال‌های نخست قرن نوزدهم ممکن نیست.

نخستین نسخه داستان کلنل شابر در ۱۸۳۲ نگاشته شد - اندکی پس از انقلاب جولای ۱۸۳۰ که در آن لوئی‌فیلیپ دو اورلئان به عنوان پادشاه بورژوازی به قدرت رسید - این نوول، دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرد تا آنکه سرانجام در ۱۸۴۴ - چهارسال پیش از جنبش فوریه ۱۸۴۸ که منجر به سرنگونی لوئی فیلیپ گردید - کلنل شابر مرده - یکی از فراموشی‌ناپذیرترین

➔ جنگ «ایلو» کشته شده است.

سرهنگ شابر معروف، یکی از فرماندهان مورد علاقه ی ناپلئون و فاتح جنگ ایلو در شرق پروس به شمار می‌رفت که به سال ۱۸۰۷ واقع شد. سواره نظام تحت فرماندهی او، حمله‌ای سخت و گاری بر پیش‌قراولان سپاه روس وارد می‌آوردند و همین، ورق را به نفع ناپلئون برمی‌گرداند. شابر، خود از ناحیه ی سر مورد اصابت شمشیر قرار می‌گیرد و در زیر اسب خویش مدفون می‌گردد. یک‌هزار و پانصد نیروی سواره نظام فرانسوی تحت فرماندهی مورات پیکر نیمه جاننش را لگدکوب سم ستوران می‌کنند و سرانجام نیز او را در گوری دسته جمعی همراه با هزاران کشته دیگر این جنگ خونین به خاک می‌سپارند. دآستان این قهرمانان، در روزشمار جنگ‌ها و انقلابات فرانسه از ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵ ثبت گردیده است.

در واقع، بازماندگان براین باور بودند که او نمرده، بلکه در زیر تلی از اجساد، در گوری دسته جمعی زنده به گور شده و هنگامی که به هوش می‌آید، خود را در تاریکی و سکوتی درمی‌یابد که گه‌گاه با ناله ی مردگانی هنوز زنده، شکسته می‌شود. او استخوان بازوی مرده‌ای را به چنگ می‌آورد و با آن برای خویش از میان آوار مردگان با سختی و مشقت راهی به بالا می‌گشاید. تنها و برهنه بر میدان جنگی برمی‌آید که اینک در سکوت و برف، متروک مانده است. پس از آنکه یک خانواده ی فقیر دهقانی به کمک او می‌آیند، یک ماه تمام بین زندگی و مرگ، بین بی‌هوشی و هوشیاری نوسان می‌کند.

هنگامی که سلامت خود را باز می‌یابد، برآن می‌شود که در همان دوردست‌های فرانسه، خبر فوت خود را منتفی اعلام کرده، نام و دارایی خود را مجدداً تصاحب کند. اما در جامعه‌ای رسمی، یک سرباز مرده، جایگاهی ندارد. آنگاه که بی‌پول، بی‌نام و بی‌پناه از سویی به سویی سرگردان بود، تنها فقرا و همقطاران سابق یاری‌اش می‌دادند.

همچون اودیسه، ده سال سرگردان بود، با این تفاوت که همسر شابر برخلاف پنهلوپ همسر اودیسه به او وفادار نماند.

نامه‌های او را برگشت می‌داد، مدارکش را جعلی و خودش را شیاد وانمود می‌کرد.

کنت شابر، این زن خیابان‌گرد سابق را تا درجه ی کنتس ارتقا داد و هنگامی که او را مرده اعلام کردند، زن، نام و مایملک همسرش را وسیله قرار داد تا در میان طبقه اشراف باقی بماند. ناپلئون نیز که همواره در پی ایجاد اتحاد بین اشراف کهنه‌کار و نوکیسه‌گان برخاسته از انقلاب بود، وی را در این راه مورد حمایت قرار داد.

پس از دو سال اقامت در آسایشگاه روانی اشتوتگارت، با گروه‌بان سابق خود، بوتین برخورد می‌کند که او نیز اینک در شمار مطرودین به شمار بود. بوتین به تازگی از چین بازگشته بود. وی در پی جنگ هولناک ناپلئون در روسیه به اسارت درآمده و به زندانی در سیبری تبعید شده از آنجا به چین گریخته، برای ملاقات با کنتس شابر به پاریس می‌رود اما ناچار در آخرین جنگ ناپلئون به سال ۱۸۱۵ در واترلو شرکت کرده و کشته می‌شود.

این سربازان برخاسته از میان فرودست‌ترین اقشار اجتماع، نیروی انسانی انقلاب را تشکیل می‌دادند. انقلابی که بر زمینه فداکاری آنان توانست فرانسه و تمامی اروپا را دگرگون کند. اما پس از آنکه نظام فئودالی درهم شکست و راه برای نظم نوین هموار گردید، اینان یا در گورستان‌ها رها شدند و یا معلول و درهم شکسته، سرگردان در زاغه‌های پاریس، پیش قراول و طلایه دار ژان‌وال‌ژان ویکتور هوگو در بینوایان شدند. «ما دو نفر، دوبازمانده عجیب، همچون خاروختی بودیم که توفان، از ساحلی به ساحلی دیگر می‌افکندمان. ما هردو باهم، مصر و سوریه، روسیه و هلند، آلمان، ایتالیا، دالماسی، چین، تاتارستان و سیبری را دیده بودیم. تنها به هند و آمریکا نرفتیم». این چنین شابر برای درویل تعریف می‌کند و ادامه می‌دهد: «اما چه دست آوردی برایمان داشت؟ خورشیدمان غروب کرده و باید از سرما یخ بزیم».

درویل نخستین کسی بود که در جامعه فرانسه پس از ناپلئون، کلنل شابر را به رسمیت شناخت. شابر از پشتیبانی او مشعوف شد تو گویی بار دیگر از درون قبر برمی‌خیزد. «من آنجا در زیر مردگان مدفون بودم اما اینجا در زیر زندگان دفن شده‌ام؛ زیر اسناد و مدارک؛ زیر واقعیت‌ها؛ زیر جامعه‌ای که می‌خواهد مرا دوباره به گور بسپارد».

زاغه‌های پاریس

در یکی از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های کتاب، درویل وکیل به خود جرأت می‌دهد تا از زاغه‌نشین سنت مارکوز واقع در حومه پاریس دیدن کند. او باکالسکه‌اش در میان کوچه‌های کثیف و ناهموار می‌راند و در مقابل خانه‌ای ویرانه توقف می‌کند. این خانه با مصالحی روی‌هم بند شده که در هرکجای دیگر شهر، مسلماً به دور ریخته می‌شود. در این خانه شابر زندگی می‌کند، به همراه گاوها، بزها، خرگوش‌ها و خانواده فقیر سرباز سابق ارتش به نام ورژینو که اکنون شیرفروش است. سرهنگ در یک اتاق زندگی می‌کند با کف‌پوشی کثیف و بر تشکی از کاه؛ یک پیپ و نسخه‌ای از یک روزنامه ی نظامی به نام «بولتن ارتش بزرگ» تمامی دکوراسیون خانه را تشکیل می‌دهند.

درویل شگفت‌زده است: چگونه ممکن است سرهنگ شابر، مردی که سرنوشت جنگ ایلو را رقم زد، اینگونه بزند؟ شابر توضیح می‌دهد: «ورژینو از «مصری‌های قدیمی» است. از کهنه سربازان جنگ‌های ناپلئون در مصر. نه تنها او، بلکه همه ی آنان که از آنجا بازگشتند با یکدیگر مثل برادر می‌مانند. ورژینو از سربازان واحد من بود. ما در صحرا، آب را با هم قسمت می‌کردیم».

شابر می‌گوید: «من به کسی بد نکردم، کسی را از خود نرنجاندم و شب‌ها با وجدانی آسوده می‌خوابم». هنگامی که درویل قصد ترک خانه را دارد، ورژینو از او مبلغی به عنوان قرض درخواست می‌کند تا برای شابر اثاثه و مبلمان بخرد و می‌گوید: «حاضرم خودم را بفروشم اما او را بی‌سیگار نینم».

چندی نمی‌گذرد که می‌شنویم ورژینو ورشکست شده، خانه‌اش را از دست داده و اکنون با درشکه‌رانی امرار معاش می‌کند. سباستین می‌نویسد: «در این منطقه از پاریس، فقیرترین، پایین‌ترین و بی‌نظم‌ترین طبقات جامعه پاریس زندگی می‌کنند» و ادامه می‌دهد: «تنها در یک خانه محله «سنت اونوره بیش از مجموع موجودی تمام خانه‌های این ناحیه، پول یافت می‌شود».

شابر را نیز تامین کند و حتا پول نیز در اختیارش می‌نهد.

شناخت شخصی وی از خاستگاه اجتماعی کنت و کنتس، به او این امکان را می‌دهد که نقاط ضعف آنان را وسیله ی چانه‌زنی قرار دهد. «آیا وکلا از یک نظر شبیه به سیاستمداران نیستند، با این تفاوت که اینان با مسائل خصوصی مردم سروکار دارند؟» این سئوالی است که بالزاک پس از تأمل در شخصیت درویل مطرح می‌کند.

بالزاک خود به عنوان دستیار وکیل، یک دوره ی کارآموزی گذرانده و آماده بود تا به دستگاه قضایی وارد شود. داستان‌های او سرشارند از وکلای خوب و بد. صرف‌نظر از شخصیت داستان‌ها، حقوقدانان و دستگاه قضایی، چهارچوبی را تشکیل می‌دهند که از درون آن، چهره ی جامعه ی جدید قابل مشاهده است. قوانین، قراردادهای و قیود غیرانسانی، جای روابط انسانی را می‌گیرند و عدالت برای فقرا در خلاف‌کاری، جنایت و زندان دائم خلاصه می‌شود.

بیماری انزجار از انسان‌ها

همچنان که داستان پیش‌می‌رود، امید به بهبود اوضاع که در دل سرهنگ جوانه زده، از سوی کنتس حیل‌گر ویران می‌شود. وقتی کنتس درمی‌یابد که سرهنگ هنوز به او دل‌بستگی دارد، با اومهریانی می‌کند، به خانه دعوتش می‌کند و با پیش کشیدن بچه‌های کوچک، می‌کوشد تا قلبش را نرم کند و به کمک منشی «دلک» او را به امضای سندی تشویق کند که به موجب آن، سرهنگ از نام «شابر» صرف‌نظر می‌کند.

در پایان، شابر برمی‌آشوبد و بدون آنکه ورقه را امضا کند و نیز بدون آنکه یک سنت از همسرش پول دریافت کند، خانه را ترک می‌گوید.

او گم می‌شود و «همچون سنگی که در پرتگاهی درغلطد، از ورطه‌ای به ورطه‌ای دیگر سقوط می‌کند و هرچه عمیق‌تر در باتلاقی از فساد و تباهی - که در خیابان‌های پاریس به وفور یافت می‌شود - فرومی‌رود». به عنوان آواره، به زندان مخصوص آوارگان در سنت دنیس منتقل می‌گردد اما مدتی بعد دوباره با درویل برخورد می‌کند.

درویل با حیرت می‌پرسد: «چه؟»

گرفت که قبلا وکیل بود اما به کارهای خلاف درغلطیده بود. کنتس، منشی شوهرش را لحظه‌ای از نظر دور نمی‌داشت. این موجود خبیث، با دغل‌کاری توانسته بود از نوسانات بازار بورس و ترقی قیمت املاک پاریس در دوران بازسازی، فرصت‌طلبانه بهره‌برداری کند و به همین سبب قادر بود که دارایی کنتس را طی سه سال تا سه برابر افزایش دهد. به عنوان پاداش نیز دلک یک مقام رسمی در یکی از شهرستان‌ها به دست آورد که به او امکان آن را داد تا با بیوه پولداری ازدواج کند و از این راه سرمایه ی شخصی و امکان رشد سیاسی خود را تضمین کند.

اما در اوج پیروزی، کنتس دچار عذاب وجدان می‌شود. همه ثروت او نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند که وی فاقد یک خاستگاه برجسته ی اجتماعی است. پایگاه پست طبقاتی، راه او را در سلسله مراتب اشرافیت سد کرده است. در یک تهدید پنهان کنت فرود در مورد جدایی تالیان از همسرش صحبت کرده بود. وزیر مشهور در سال ۱۸۰۲ به فرمان ناپلئون با این زن ازدواج کرده بود. کدام زن می‌تواند چنین تهدید دردناکی را که هسته ی بازگرداندن وی به جایگاه قدیمی‌اش را در خود دارد، ببخشد؟

و اینک که مشخص شده، همسر اولش هنوز در قید حیات است؟ وی باید او را به هر قیمت ممکن از سر راه بردارد. بالزاک می‌گوید زنان زیادی در بالاترین رده‌های اشرافیت پاریس وجود دارند که چنین گذشته ی هولناکی را در سینه ی خود دفن کرده و ظاهراً به خوشی زندگی را ادامه می‌دهند.

بالزاک و قانون

در اینجا ما باید قدری مکث کرده، شخصیت وکیل درویل را مورد بررسی قرار دهیم. بالزاک به درویل نقش مفسر و میانجی جامعه جدید را می‌دهد. هرچند درویل خود بخشی از این جامعه ی نوپا است، اما بدان انتقاد نیز دارد و می‌تواند شرافت سرباز پیر را مورد ستایش قرار دهد. هرچند که وی وکالت کنتس فرود را برعهده دارد، می‌کوشد به توافقی دست یابد که منافع

در بررسی عواملی که منجر به وقوع انقلاب در فرانسه شد، سباستین می‌نویسد: «مردم این محله انسان‌هایی هستند با احساساتی بسیار ساده، تأثیرپذیر از نوسانات اجتماعی. همیشه آماده ی جنگ و نزاع که بیش از ساکنین محلات دیگر پاریس آمادگی برای برانگیخته شدن دارند. پلیس از وارد آوردن فشار بیش از حد بر آنان خودداری می‌کند و ترجیحاً در مقابل‌شان کوتاه می‌آید زیرا آنان آمادگی دست زدن به اقدامات فاجعه‌آمیز را دارند».

محله ی سن ژرمن

درویل از آنان خداحافظی می‌کند و به سوی محله ی زیبا و اشرافی سن ژرمن می‌راند، همانجایی که کنت و کنتس فرود با ثروت شابر برای خود خانه‌ای بسیار مجلل بنا کرده‌اند.

طبقه‌ایی که در این محله زندگی می‌کند از نظر جایگاه طبقاتی، درست در مقابل ساکنین محله‌ای قرار دارد که وکیل درویل به تازگی آنجا را ترک کرد. توصیف همه‌جانبه‌ای که بالزاک از این محله در اختیار ما قرار می‌دهد، هم امروز نیز در مورد آن صدق می‌کند. چه کسی حداقل یک‌بار در زندگی خویش از دیدن تفاوت بین محله‌های اعیان‌نشین و زاغه‌های اطراف شهرهای بزرگ، دچار حیرت نگردیده است.

پس از مرگ شوهرش، کنتس ثروتمند شد. هنگامی که ناپلئون از بودجه ی دولتی برای او یک مقرری تعیین کرد، در زمانی کوتاه، وی آن را به درآمدی بالغ بر چهل‌هزار پوند در سال رساند. پس از شکست ناپلئون در ۱۸۱۵، همسر دومش به میان طبقه ی اشراف راه یافت و او را نیز با خود تا بالاترین مدارج این هرم ترقی داد. «در کنار احساسات، همه ی خواسته‌های وی نیز با این ازدواج، تامین و می‌رفت تا به زنی بدل گردد که "گویا به خود تعلق دارد».

بر اساس قانون جدید، شوهر دوم وی تمام املاکی را که در دوران انقلاب از او مصادره شده بود بازپس گرفت. تمام جاه‌طلبی وی اینک متوجه آن بود که بالاترین مقام اشرافی مملکت را به دست آورد.

برای آنکه بتواند از پلکان ترقی بالا رود، منشی دغل‌کاری به نام دلک را به خدمت

بی تردید آثار بالزاک بر مفسر دیگر اوضاع سیاسی فرانسه یعنی کارل مارکس تأثیرات چشمگیری داشته است. پرواضح است که مارکس آثار بالزاک را دقیقاً مطالعه کرده و می‌توان تأثیر نوشتارهای این نویسنده یکه و ممتاز آنزمانی را در نقد کوبنده و بسیار زیبای مارکس بر حکومت لوئی فیلیپ، به روشنی مشاهده کرد.

«سلطنت جولای چیزی نبود جز یک شرکت سهامی به منظور غارت ثروت مردم فرانسه و تقسیم سود آن بین وزرا، فراکسیون‌ها، ۲۴۰,۰۰۰ رای دهنده و وابستگان آنها ... و شکست، به خصوص در رأس این هرم پیش آمد، آنجا که به سبب وجود قوانین بورژوازی، هر روز تصادمی میان امیال شهوانی و ناسالم کسانی پیش می‌آمد که در پی پیش‌بردن خواست‌های خویش بودند و ثروت‌های بادآورده بنا بر طبیعت خویش در پی ارضای امیال ناصواب خود. آنجا که لذت با شهوت یکی است، کثافت و خون و پول نیز درهم می‌آمیزند. اشرافیت مالی در رقابت خویش چیزی نیست مگر عروج لمپن‌پرولتاریا بر مسند قدرت».

آری می‌توانست سخن بطور تپیک از شرایطی که سالیان بس درازی در ایران ما حاکم است باشد.



حاصل گشته بود تحقیر می‌کرد. هرچند که خواست وی بازگشت به شرایط پیش از انقلاب بود اما باز می‌توان او را به عنوان ناظر دقیق شرایط مادی، دادوستدها، برداشت‌ها و روابط اجتماعی درون طبقه ی جدید در جامعه بورژوازی در حال انکشاف در آغازین سال‌های قرن نوزدهم به شمار آورد.

با نگاه جانبدارانه‌اش به کسانی که حقوق خود را از دست داده‌اند و نگاه نقادانه‌اش به جامعه‌ای که بر پایه ی رقابت و حرص و پول بنا گردیده، او پیشوای نویسندگان منتقدی چون ویکتور هوگو و امیل زولا به شمار می‌رود.

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از نظریات انقلابی الهام گرفته بود که بهبود شرایط هستی انسان و عدالت اجتماعی را سرلوحه ی اهداف خویش قرار داده بودند. «آزادی، حق شهروندی و عدالت» شعارهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دادند.

انگلس در کتاب خود به نام «سوسیالیسم، از تخیل تا علم» می‌نویسد سقوط اشرافیت به دست اقشار پایین اجتماع اما «به زودی خود را به عنوان پیروزی یک بخش کوچک از این طبقه؛ به عنوان تسخیر قدرت سیاسی توسط اقشار دارای امتیاز» و نه پیروزی طبقه در کلیت آن، نشان داد. اکنون یک اختلاف طبقاتی جدید پیدا شده بود که مبنای آن نه خاستگاه طبقاتی افراد، که ثروتشان بود.

رشد صنعت بر زمینه روابط سرمایه‌داری، فقر و بدبختی را در میان توده‌های کارگر تبدیل به «شرایط زندگی» نمود. به تعبیر کارلایل «پول تنها رشته ارتباط عناصر جامعه با یکدیگر شد. تزویر جای خشونت را گرفت و پول جای شمشیر را».

بالزاک، حکومت بورژوازی لوئی فیلیپ دو اورلئان را تحقیر می‌کرد که صعودش بر مسند قدرت در ۱۸۳۰ سبب شد تا کلاه‌بردار شارلاتانی همچون لافایت بی‌شرمانه بگوید: «از این پس بانک‌داران حکومت می‌کنند».

شما یک حقوق بازنشستگی برای خود نگرفتید» و شابر می‌گوید: «من ناگهان دچار یک بیماری شدم. بیماری نفرت از انسان‌ها. هنگامی که فکر می‌کنم اکنون ناپلئون در سنت‌هلن زندانی است، زندگی در این زندان برایم بی تفاوت است».

بیست سال بعد در خانه سالمندان بیستره که در آن، سالمندان فقیر، دیوانگان و جنایتکاران در شرایطی هولناک و به گونه‌ای شرم‌آور در کنار هم زندگی می‌کنند، باز درویل با شابر، سرهنگ سابق برخورد می‌کند: اینک درهم شکسته و فرتوت، پیرمردی پریشان حالت. پیرمرد فریاد می‌زند: «من شابر نیستم؛ من شابر نیستم. من اصلاً انسان نیستم، من شماره ی ۱۶۴ هستم در سالن هفتم».

درویل که اکنون یک قاضی است با خود می‌گوید: «چه سرنوشتی! این بزرگ شده در یتیم‌خانه‌ها، پس از آنکه ناپلئون را در فتح مصر و اروپا یاری داد، باز به همانجا بازگشت که از آن برآمده بود».

متنفر از این جامعه، درویل تصمیم می‌گیرد که با همسرش از شهر رخت برکشد و در روستایی سکنی گزیند.

بالزاک در کسوت ناظر

بالزاک از یک نگرش مترقی (حداقل به مفهوم سیاسی آن) برخوردار نبود. پس از انقلاب جولای ۱۸۳۰، وی هوادار حزب سلطنت‌طلبی شد که خواهان بازگشت لوئی هجدهم و خانواده ی بوربون به قدرت بودند. او مشتاق بازگشت به سیستم دیکتاتوری سابق و بازگشت به شیوه‌های سابق حکومت بود بدون آنکه از بی‌عدالتی‌های آن حمایت کند.

اما انسان باید زندگی و هنر بالزاک را در بستر تاریخی خود مورد ارزیابی قرار دهد. او جامعه ی بورژوازی را که در پی شکست ناپلئون و حکومت جانشین وی

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

سختی بر پایان اعتصاب سنگ معدن بافق



چهارشنبه ۱۲ شهریور دور دوم اعتصاب حدود ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن "بافق"، در شانزده همین روز خود با آزادی همه کارگران دستگیر شده پایان یافت.

آزادی کارگران دربند و قرار منع تعقیب ۱۸ نفر از آنان، یکی از خواست های کارگران بود. این خبر خوشایندی هم برای خانواده هایشان و هم برای همه کارگران بود. اما دیگر مطالبات کارگران اعتصابی چگونه پاسخ خواهد گرفت؟ مقامات دولتی به کارگران گفته بودند که قرار مربوط به خصوصی سازی ۲۸ و پنج دهم درصد از سهام معدن و واگذاری آن به شرکت فولاد خوزستان لغو شده است و خواست دیگر کارگران مبنی بر واگذاری ۱۵ درصد از سهام این معدن به شرکت تعاونی کارگران معدن تا چهارماه دیگر انجام خواهد شد. لغو قرار خصوصی سازی تا آنجا که به معنی خنثی شدن بخشی از طرح سرمایه داران برای تحمیل شرایط سخت تر کاری به کارگران باشد، مثبت است. اما برای وضعیت معیشت کنونی کارگران به معنی حفظ وضع موجود است. گرچه ممکن است تضمین بیشتری برای امنیت شغلی شان باشد، اما با شناختی که کارگران از ماهیت ضدکارگری رژیم دارند در این مورد نیز نمی توانند به قول و قرار و وعده و وعید کار به دستان جمهوری اسلامی اعتماد داشته باشند.

اما خواست ها و مطالباتی که کارگران برای تحقق آنها اعتصاب کردند تنها آزادی هم طبقه ای هایشان از زندان نبود. بلکه خواست های اساسی تری داشتند. از جمله افزایش دستمزد، تبدیل قراردادهای سفید امضا به قراردادهای رسمی، ایمنی محیط کار، حق اعتصاب، تشکل و مقابله با آلودگی هوا در محل کارشان. اما این مطالبات در لیست درخواست کسانی که به نام نماینده کارگران وجود نداشت. در آن لیست بغیر از خواست آزادی همه کارگران زندانی، تنها سه خواست دیگر گنجانده شده بود که عبارت بودند از: «استعفای مدیرعامل، لغو قرار خصوصی سازی و واگذاری ۲۸ و پنج دهم درصد سهام معدن به شرکت فولاد خوزستان و واگذاری ۱۵ درصد از

سهام این معدن به شرکت تعاونی کارگران معدن.»

در جریان این اعتصاب برخی از مسئولان و نهادهای حکومتی تلاش داشتند، فرصت طلبانه خود را حامی کارگران جا بزنند که گویا نرمش به خرج می دهند و به یگان نیروی انتظامی که محوطه معدن را به اشغال خود درآورده بود دستور بازگشت می دهند و از اعمال خشونت جلوگیری می کنند. آنان در همان حال تلاش می کردند که خواست های کارگران از محدوده ای که مورد نظر آنان بود، یعنی خواست لغو قرار خصوصی سازی معدن و فروش ۱۵ درصد سهام آن به شرکت تعاونی کارگران، که آنهم از شگردهای شناخته شده رژیم برای فریب کارگران است، فراتر نرود.

اعتصاب کارگران معدن بافق اگر چه تحت تاثیر کشمکش های درونی سابقه دار رژیم بر سر مخالفت با خصوصی سازی مراکز تولیدی قرار گرفت و اگر چه در مراحل مختلف اعتصاب عناصر فرصت طلب شوراهای اسلامی تلاش کردند این حرکت کارگری را از محتوای رادیکال خود خالی کنند و از آن ابزاری بر علیه رقبای درون حکومتی خود بسازند، اما نگرانی کارگران از خصوصی شدن معدن واقعی بود. زیرا کارگران به تجربه دریافته بودند که با خصوصی شدن معدن، به بهانه تعدیل نیروی کار روند اخراج آغاز می شود. شرایط کار، دستمزدها و همه آنچه که کارگران طی زمان به دست آورده بودند مورد بازبینی قرار می گیرد. آنان حفظ وضع موجود را بر شرایط دشوارتری که با خصوصی شدن معدن در انتظار آنان بود، ترجیح می دادند. اما وضع موجود نیز چیزی جز زندگی چند بار زیر خط فقر، قراردادهای موقت عدم امنیت شغلی و ناامن بودن محیط کار، ساعات کار طولانی و غیره نبود. کشمکش درونی رژیم بر سر سیاست خصوصی سازی برای کارگران نیز فرصتی بود تا در کنار آن جهان را متوجه شرایط سخت و رنج آوری که در آن قرار داشتند سازند، تا خواست ها و مطالبات دیگر خود را نیز مطرح سازند، توان و نیروی طبقاتی خود را

بیشتر بشناسند. آنان اعتصابی طولانی مدت را تجربه کردند و در جریان اعتصاب بسیار تجربه اندوختند. آنان در این جریان ماهیت دشمنان طبقاتی خود را، چه آنها که که ریاکارانه خود را در صف کارگران جا زده بودند و از خواست آنان مبنی بر مخالفت با خصوصی سازی پشتیبانی می کردند و چه کسانی که مستقیماً با آنان رو در رو شده بودند و در پی خصوصی کردن معدن بودند، بهتر شناختند.

اعتصاب که ابزار مبارزه دسته جمعی کارگران و مدرسه ای برای آموزش طبقه کارگر و پیشروانش در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارد، در همان حال وسیله و مکانیسمی است که کارگران از طریق آن به ضرورت متشکل شدن پی می برند. در جریان اعتصاب رفاقت و روح همبستگی طبقاتی کارگری تقویت می شود. اعتصاب وسیع و دامنه دار کارگران معدن سنگ آهن بافق نیز می تواند درس و تجربه بیشتری برای کارگران در مسیر مبارزه پر پیچ و خمشان با سرمایه داران و دولت حامی شان دربر داشته باشد. طبقه کارگر را در امر مبارزه طبقاتی هوشیارتر و متشکل تر می کند. در جریان این اعتصاب کارگران معدن بافق شگردهای جریانات رنگارنگ بورژوازی را از نزدیک تجربه کردند. تردیدی نیست آنهایی که رقبای طرفدار خصوصی سازی معدن بافق را عقب رانده بودند، به وعده های خود مبنی بر دیگر مطالبات کارگران که در جریان اعتصاب مطرح شده بود پایبند نخواهند بود و وقتی آنها از آسیاب افتاد زیر یک به یک وعده هایشان خواهند زد. اما کارگرانی که دو نوبت اعتصاب یکپارچه را تجربه کرده اند، کارگرانی که در جریان اعتصاب قدرت اتحاد طبقاتی خود را دیده اند، کارگرانی که پشتیبانی مردم شریف و با وجدان بیرون از خود را از خواسته هایشان جلب کرده اند، کارگرانی که رژیم را ناچار کرده اند همکاران زندانی آنان را آزاد کند، آموخته اند که فردا نیز چگونه رو در روی دار و دسته های دولتی که وعده های خود را زیر پا گذاشته اند بیایستند.



گزارشی از برگزاری مراسم سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران در هلند



روز یکشنبه ۳۱ آگوست ۲۰۱۴ مراسمی به مناسبت سی و یکمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران با حضور گرم و صمیمانه نمایندگان احزاب و جریانات سیاسی، فعالین چپ و کمونیست، رفقای حزبی، دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له در شهر آمستلفین برگزار گردید.

در ابتدای مراسم رفقای مجری "پیمان وزیری" و "آرزو بیکس" ضمن خوش آمدگویی به شرکت کنندگان مراسم، فهرست برنامه‌ها را به زبان‌های فارسی و کردی معرفی نمودند. به دنبال، مراسم با سرود انترناسیونال "سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر" آغاز و با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم ادامه پیدا کرد. سکوت سالن با قطعه شعری شکسته شد.

سپس رفیق "هلمت احمدیان" عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران سخنانی به این مناسبت ایراد نمودند. رفیق هلمت سخنرانی خود را با اوضاع و احوالی که حزب کمونیست ایران بر بستر آن شکل گرفت آغاز نمود. به دنبال، افت و خیزهایی که این حزب تا به کنون پشت سر نهاده اشاره کردند. در ادامه به اوضاع کنونی ایران و دورنمای فعالیت حزب، سیاست ما در رابطه با تشکیل قطب چپ جامعه، ضرورت تحزب‌یابی کمونیستی طبقه کارگر و جنبش‌های پیشرو اجتماعی پرداخت. ایشان سخنرانی خود را با تحلیلی از اوضاع و احوالی کنونی عراق و مساله کرد در این منطقه به پایان رساند.

در ادامه، رفقای مجری دو قطعه شعر انقلابی را به زبان‌های فارسی و کردی دکلمه کردند. در خلال برنامه‌ها تراکت و سرودهای انقلابی پخش گردید.

بخش پایانی مراسم به رقص و پایکوبی اختصاص داده شد و شرکت کنندگان در میان شور و خوشحالی مراسم را تا ساعت ۲۲:۰۰ شب ادامه دادند.

تشکیلات خارج از کشور
حزب کمونیست ایران - کمیته هلند
۳۱ آگوست ۲۰۱۴



اطلاعیه خبری

برگزاری نشست مشترک رهبری حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

روز یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر با ۱۶ شهریور ۱۳۹۳ در استکهلم، نشست مشترک هیئت‌های رهبری حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست برگزار شد. در این نشست رفقا: صلاح مازوجی، هلمت احمدیان و شمس خرمی از حزب کمونیست ایران، حمید تقوائی، خلیل کیوان و بهرام سروش از حزب کمونیست کارگری، رحمان حسین زاده، فاتح شیخ و سیاوش دانشور از حزب حکمتیست شرکت داشتند.

بررسی اوضاع سیاسی ایران و منطقه، تأثیر تحولات عراق در ایران، چهارچوب مناسبات سیاسی و همکاری نزدیک تر سه حزب، محورهای بحث این نشست بود.

هیئت‌های نمایندگی سه حزب پس از تبادل نظر در مورد نکات فوق‌علیرغم تفاوت‌ها و تأکیدات مختلف در پاره‌ای از مسائل، در چند محور عمده هم‌نظری داشتند و به ویژه بر ضرورت ایجاد آمادگی و هوشیاری در جامعه ایران، پافشاری بر سرنگونی جمهوری اسلامی متکی به اراده انقلابی و سازمانیافته کارگران و مردم و گسترش مبارزه با جمهوری اسلامی و مقابله با جریانات ارتجاعی تأکید کردند.

همچنین، نشست تصمیم گرفت فشرده مباحث سیاسی مورد توافق در اعلامیه سیاسی دیگری منتشر شود. بعلاوه، نشست هیئت‌های رهبری سه حزب ضمن تأکید بر ضرورت ادامه همکاری در خارج کشور و بررسی زمینه‌های همکاری در کردستان از جانب رهبری تشکیلات‌های کردستان سه حزب، بر ارتباط منظم و روتین رهبری سه حزب برای همکاری تأکید کرد. حضور در مدیای همدیگر یکی دیگر از توافقات این جلسه بود. نشست هیئت‌های نمایندگی سه حزب در فضای شفاف سیاسی و دوستانه برگزار شد.

حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ - ۲۰ شهریور ۱۳۹۳

